



خودسازمانی جنبش‌های اجتماعی

کریستین فوکس*

ترجمه از انگلیسی: علی دلاویز**

چکیده

در تحقیقات مربوط به جنبش‌های اجتماعی، رویکرد جنبش اجتماعی جدید و رویکرد بسیج منابع رویکردهای مسلط هستند. هر دو رویکرد دارای جنبه‌های کلان و بیرونی یا دارای جنبه‌های خرد و درونی هستند. این نوشته بر مفهوم خودسازمانی که شامل جنبه‌های درونی و بیرونی و هم جنبه‌های ساختاری و کنشی جنبش‌های اجتماعی است و هم بر مفهوم پویایی اعتراض، دلالت دارد. ظهور جنبش‌های اجتماعی یک روند جبرگرایانه نیست، اما مجموعه‌ای از بحران، بسیج منابع، بسیج هویت‌شناختی، خودتولیدی است که قوانین منحصر به فردی برای ظهور جنبش‌هایی که تفکرات یک بعدی، خطی و جبرگرایانه را بیان می‌دارند، جستجو می‌کند.

جنبش‌های اجتماعی بخشی از نظام جامعه مدنی هستند که به با موضوعات جایگزین و تقاضاهایی که پویایی نظام سیاسی را تضمین می‌کند، به همراه است. رویکردهای نظری - سیستمی موجود در مورد جنبش‌های اجتماعی (لومان، جاب، آلمایر، هلمن) بیشتر غیر انتقادی هستند و روابط تولیدی بین کنشگران انسانی و ساختار اجتماعی را در جریان خودسازمانی نادیده می‌گیرند. جنبش‌های اعتراضی نظام‌های ارتباطات پویایی هستند که به طور دائم بازتاب حوادث سیاسی و اجتماعی اعمال اعتراضی خودسازمانی و ارتباطات اعتراضی هستند که از پیدایش و تفکیک (تولید و بازتولید) ساختارهای اعتراضی (حوادث، موضوعات متضاد، ارزش‌های جایگزین، الگوهای منظم تعامل و سازمان) ناشی می‌شوند. پویایی جنبش‌های اجتماعی بر ظهور دائمی و تولید دوگانه اعمال اعتراضی و ساختار اعتراضی مبتنی است. خودسازمانی یک جنبش اجتماعی یک جریان پویا است، که مبتنی است بر حرکت دائمی و تفکیک کنشگران و ساختارهایی که با اعتراضات همگانی رابطه برقرار می‌کنند. در مراحل بحرانی اعتراضات در نظام‌های اجتماعی جدید ظهور می‌کند، که این امر به صورت حتمی تعیین‌کننده نیست، اما به ساختارهای قدیم وابسته است. بدین معنی ساختارهای قدیم چنین امری را قادر می‌سازد و ساختارهای جدید را تحت فشار قرار می‌دهد. در مراحل بحرانی اعتراض می‌تواند گسترش یابد. دلایل کوچک می‌تواند به طور ناخواسته تأثیرات بزرگی داشته باشد. تصور خودسازمانی، نظامی است که به منظور دستیابی به مفهوم پویای اعتراض ایده شبکه‌ای، مشترک، عرضه همیارانه ناشی از خصوصیات پیدایش جنبش‌ها را به کار خواهد گرفت. این نوشته به منظور انعکاس پیچیدگی در حال افزایش جامعه و ظهور دانش طبقه‌بندی جامعه، به چند مدل چند بعدی طبقه که به طور ساختاری با مفهوم جنبش‌های اجتماعی وابسته است اشاره دارد.

کلمات کلیدی: جنبش اجتماعی، خودسازمانی، اعتراض، نظام اجتماعی

* استاد دانشگاه وین

** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

مقدمه: آنسوی جنبش‌های اجتماعی جدید و بسیج منابع

هدف این نوشته بحث و بررسی بعضی جنبه‌های - به مثابه نظامی خود سازمان - جنبش‌های اجتماعی است. انگیزه اصلی انجام کار روی این ایده، این است که جامعه مدرن فی‌نفسه پیچیده و پویاست و اینکه این پدیده به وسیله مفاهیمی که به طور دائمی تغییرات و شکل‌های شبکه‌ای سازمان را تحت فشار قرار می‌دهند بهتر تبیین می‌شود. در دهه‌های اخیر نظریه خودسازمانی به وجود آمده است مثل نظریه نظم که توصیف واقعیات را مثل یک حرکت دائمی و ابداع در این ایده مطرح می‌کند (فوکس، ۲۰۰۳، ب). خود سازمانی جریانی است که خودش را با کمک منطق درونی و عناصر خود بازتولید می‌کند، بدین معنی هر نظام خودش را بر اساس منطق درونی خود تولید می‌کند. استدلال‌ها و دلایل نظام‌های خود سازمانی محصول خودشان هستند. در یک نظام خود سازمانی نظام جدید از درون نظام قدیم سر برمی‌آورد، البته این نظم جدید نمی‌تواند عناصر منفردی را بازتولید کند. این امر از تعامل عناصر نظام ناشی می‌شود. بر این اساس یک نظام فراتر از مجموع عناصر تشکیل دهنده‌اش است. جریان ایجاد نظم در یک جریان خودسازمانی (ظهور^۱) نامیده می‌شود. منطق اصلی نظام‌های خود سازمانی شبیه اصول دیالکتیک^۲ انتقال از کمیت به کیفیت یا از نفی به نفی می‌باشد. دو رویکرد اصلی در مورد جنبش‌های اجتماعی وجود دارد؛ رویکرد اروپایی «جنبش اجتماعی جدید»^۳ و رویکرد آمریکایی «بسیج منابع»^۴ یا رویکرد فرصت‌های سیاسی. (جدول ۱) تمایزهای اصلی این دو رویکرد را نشان می‌دهد.

رویکرد جنبش‌های اجتماعی جدید روی شرایط ساختاری و تغییرات اجتماعی که باعث ظهور جنبش‌های اجتماعی می‌شود، تأکید دارد. این رویکرد از سنت مارکسیست ساختاری ناشی می‌شود. متفکرانی چون یورگن هابرماس^۵ و کلاوس اوفه^۶ به وسیله نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت^۷ (هورکهایمر^۸ و آدرنو^۹) روی این نظریه تأثیرگذار بوده‌اند. ارنستو لاکلاو^{۱۰} و چانتال موفه^۱ هم از سنت روشنفکری مارکسیست ساختارگرای فرانسوی

-
- 1- Emergence
 - 2- Dialectic
 - 3- New Movement Social (NSM)
 - 4- Resource Mobilization (RM)
 - 5- Jürgen Habermas
 - 6- Claus Offe
 - 7- Frankfurt School
 - 8- Horkheimer
 - 9- Adorno
 - 10- Ernesto Laclau

(آلتوسر^۲، بالیبار^۳) بر آن تأثیر گذاشته‌اند. نظریه پردازان جنبش‌های اجتماعی جدید مخالف تقلیل‌گرایی اقتصادی و طبقاتی هستند. ظهور جنبش‌های اجتماعی تنها به وسیله تغییرات اقتصادی و موقعیت کنشگران در جریان تولید تبیین نمی‌شود. رویکرد جنبش‌های اجتماعی جدید بر موضوعات غیر طبقاتی چون جنسیت، قومیت، سن، همسایگی، محیط زیست و صلح تأکید می‌کند.

یورگن هابرماس (۱۹۸۱) بین زیست - جهان^۴ که به وسیله عقلانیت ارتباطی شکل یافته است، تمایز قائل است. به عبارت دیگر او بین کنشگران ارتباطی، دولت و بازار که به وسیله عقلانیت ابزاری شکل یافته‌اند و قدرت رسانه‌ها و پول تمایز می‌گذارد. او این جریان را توسعه عقلانیت ابزاری می‌نامد که جهان - زندگی را مثل استعمار جهان - زندگی جذب می‌کند. جنبش اجتماعی به طور الزامی نتیجه استعمار جهان - زندگی است که در جستجوی بازتولید سبک زندگی است.

به نظر ارنستو لاکلاو و چانتال موفه (۱۹۸۵) جنبش‌های اجتماعی نتیجه تغییرات بنیادی ساختار اجتماعی هستند. روابط فرمان‌بری ستمی است که الزاماً به وسیله ستم‌دیده پاسخ داده نمی‌شود، رابطه ستم‌الزاماً یک ستمی را می‌خواهد که ستم‌دیده را به چالش می‌کشد و چرخشی است به سوی خصومت (همان، ۱۵۳). خصومت وقتی ظاهر می‌شود که هویت یک امر نفی شود، یا وقتی که حقوق مورد تردید قرار می‌گیرد (سلب حقوق).

سبک فوردیست^۵ جامعه بر تغییرات بنیادی در تولید و دولت - ملت مبتنی خواهد شد که از کالایی شدن، بوروکراتیزه شدن و توده‌انی شدن ناشی می‌شود. روابط سرمایه‌داری به گستره وسیع زندگی اجتماعی نفوذ خواهد کرد و جامعه را به یک بازار بزرگ تبدیل خواهد کرد. جنبش‌های اجتماعی توده‌ای شدن زندگی اجتماعی و روش‌های یکنواخت فرهنگ و زندگی را به چالش می‌کشاند. آنها شکل‌های مقاومت در برابر کالایی شدن، بوروکراتیزه شدن و یکنواختی در حال افزایش زندگی اجتماعی خودشان را بیان می‌کنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

-
- 1- Chantal Mouffe
 - 2- Althusser
 - 3- Balibar
 - 4- Life-World
 - 5- Fordist

جدول ۱: دو رویکرد اصلی جنبش‌های اجتماعی

رویکرد بسپج منابع	رویکرد جنبش‌های اجتماعی جدید	
نظریه انتخاب عقلانی با نظریه رفتار جمعی توده‌ای (دورکیم، اسملسر، بلومر) که بر جنبش اجتماعی غیر عقلانی و نتایج نارضایتی‌ها مبتنی است، در تعارض است.	مکتب فرانکفورت، مارکسیسم ساختاری ضد تقلیل‌گرایی طبقاتی و اقتصادی و مبتنی بر: جنسیت، قومیت، سن، همسایگی، محیط زیست، صلح	سنت روشنفکری
جنبش اجتماعی نتیجه بسپج موفقیت‌آمیز منابع و فرصت‌های سیاسی افراد می‌باشد: برآورد سود - هزینه به منظور تصمیم‌گیری و درگیر شدن در اعتراض. جنبش‌های اجتماعی در مقابل هر کس که برای بسپج منابع و با هر نظام اجتماعی که ادعایی بر منابع عمومی دارد، رقابت می‌کند.	تغییرات اقتصادی جامعه دلیل ظهور جنبش‌های اجتماعی است. استعمار جهان - زندگی (هابرماس) جامعه پسا صنعتی (تورن) توده‌ای شدن زندگی اجتماعی (لاکلاو و موفه)	فرض‌های اساسی
انگیزه انتخابی منابع خارجی شبکه‌های شخصی ساختار تحرکی فرصت‌های سیاسی جریان عضوگیری صنعت جنبش اجتماعی بخش جنبش‌های اجتماعی منابع اعتراض	استعمار جهان - زندگی هدایت رسانه‌ها جامعه پسا صنعتی تاریخ‌گرایی روابط مبتنی بر فرمان‌بری روابط مبتنی بر ستم هزمونی توده‌ای شدن بازخواست مقابل	مفاهیم مهم
تداوم ساختار اجتماعی	گسیختگی/گسیختگی اجتماعی	توسعه
نتایج مبارزات بسپج منابع: به لحاظ مادی: پول، سازمان‌ها، نیروی انسانی، تکنولوژی، ابزار تولید، رسانه‌ها به لحاظ غیر مادی: مشروعیت، طرفداری، روابط اجتماعی، شبکه‌ها، ارتباط شخصی، توجه عمومی، اقتدار، تعهد اخلاقی، همبستگی	مبارزه برای کنترل جمعی معنا و شکل‌های جدید هویت	نقش مبارزه
رقابتی	موضوعات متعدد و متکثر	شکل
تقاضا برای دولت	بخشی از جامعه مدنی	بعد سیاسی

به نظر آلن تورن^۱ (۱۹۸۵) جنبش‌های اجتماعی نتیجه گسیختگی بنیادی است مثل دگرگونی از جامعه صنعتی به جامعه فراصنعتی. در حقیقت شکل نوین جامعه ساختاری فراصنعتی دارد و دارای یک ظرفیت بالای عمل روی «خود» است (خود - تولید). همچنین او ادعا می‌کند که این جامعه، برنامه‌ای است، زیرا جنبه‌های زندگی مثل اطلاعات، مصرف، سلامتی، تحقیق علمی و آموزش و پرورش همگانی در حال صنعتی شدن هستند. «جامعه برنامه‌ای؛ افراد، کالاها و گردش ایده‌ها را با شدت بیشتر از جوامع پیشین به وجود می‌آورد» (تورن: ۱۹۸۸، ۱۰۵). جامعه پسا صنعتی به وسیله تولید تکنولوژی کالاهای نمادین، تحقیق و توسعه، جریان اطلاعات، علم بیوپزشکی و علم و فن و همچنین رسانه‌های جمعی تعریف می‌شود (تورن: ۱۹۸۵، ۷۸۱). هر نوع جامعه مدرن (تجاری، صنعتی و پسا صنعتی) بر روی تضادی اصلی و یک جنبش اجتماعی که مبارزه‌ها را فعال می‌کند، مبتنی است: تضاد جامعه تجاری، مبارزه برای آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی است. جامعه صنعتی مبتنی بر تضاد طبقاتی است، همچنین تضاد جامعه پسا صنعتی روی تولید کالاهای نمادین (اطلاعات، تصاویر و فرهنگ) تکیه دارد (تورن: ۱۹۸۵، ۷۷۴). در جامعه پسا صنعتی مبارزه‌ها بیشتر بر موجودیت طبیعت و بیولوژی مثل محیط زیست، جنسیت، جوانی، سن تأکید دارد و مبارزه‌ای است برای شادی و خوشبختی بشر (تورن: ۱۹۸۸، ۱۱۱). جنبش‌های اجتماعی خواستار رقابت با شکل اجتماعی تاریخ‌گرا هستند، بدین معنی که مجموعه مدل‌های فرهنگی، شناختی، اقتصادی و قومی به وسیله ابزارهایی به صورت جمعی روابط با محیطشان را جایگزین می‌کنند. به عبارت دیگر فرهنگ [...] را تولید می‌کنند (همان، ۴۰). جنبش‌های اجتماعی برای تأثیرگذاری بر فرایندهای فرهنگی یک چارچوب اجتماعی مبارزه می‌کنند (همان، ۴۲) که در واقع، آنها تاروپود زندگی اجتماعی هستند (تورن: ۱۹۸۱، ۹۴).

تورن (۱۹۸۸ و ۱۹۸۵: ۶۳، اف اف) بین رفتارهای جمعی (تضادهایی که برای بازسازی اجتماعی خواسته یا تعریف می‌شوند)، مبارزه‌ها (تضادهایی که هدف و تصمیم آنها تغییر است)، جنبش‌های اجتماعی (تضادهایی که به دنبال دگرگونی روابط و به کارگیری سلطه به سوی منابع فرهنگی است)، ضد جنبش‌های اجتماعی (تدافعی) و جنبش‌های فرهنگی (جهت می‌دهند به ارزش‌های فرهنگی) و جنبش‌های اجتماعی - تاریخی (درون زمینه تاریخ‌گرایی موضع نگرفته‌اند اما در گذر از یک نوع جامعه به جامعه دیگر است) تمایز قایل است. اما او تمایزات و دلایلی را که موجب ایجاد این تفکیک‌ها خواهد شد، به طور کامل قبول ندارد و این

1- Alain Touraine

جهت‌گیری خیلی عجیب است.

برای مثال بررسی جنبش‌های زنان مثل یک جنبش فرهنگی و جنبش کارگری مثل یک جنبش اجتماعی است. به منظور امتناع از آشفتگی مفهوم جنبش اجتماعی این تفکیک قابل قبول به نظر می‌رسد. به نظر تورن جنبش‌های اجتماعی، همزمان (به منظور کنترل الگوهای فرهنگی مثل دانش، سرمایه‌گذاری و اخلاق، جهت داده شده‌اند؛ تورن: ۱۹۸۵، ۷۷۶) و جنبش‌های تاریخی، ناهمزمان هستند. اما توسعه اجتماعی از پیش تعیین نشده است. بنابراین نمی‌توان روندی را تعیین کرد که به طور بنیادی جنبش‌ها جامعه را تغییر می‌دهند. تمامی جنبش‌ها دارای ارزش‌ها و مبارزاتی برای تغییر هستند و تمایز میان جنبش‌های اجتماعی، تاریخی و فرهنگی یک تمایز ساختگی است.

از نظر کلاوس اوفه (۱۹۷۲) شرایط نهادی و سیاسی باعث به وجود آمدن جنبش‌های اجتماعی جدید می‌شود. اوفه (۱۹۸۵) استدلال می‌کند که منابع در حال افزایش (زمان، پول و آموزش) در مورد طبقه متوسط جدید به مانند محرومیت منابع در مورد طبقه متوسط قدیم و گروه‌های حاشیه‌ای در پیدایش جنبه‌های از جنبش‌های اجتماعی جدید مؤثر هستند. اوفه (۱۹۸۵) بین جنبش‌های سیاسی - اجتماعی که می‌خواهند اهداف تعهدآور را برای یک اجتماع وسیع به صورت قانونی درآورند و جنبش‌های اجتماعی - فرهنگی که اهداف غیر تعهدآوری را برای اجتماع وسیعی بنا می‌کند و آن را به صورت مشروع درمی‌آورند، تمایز قائل می‌شود. بیشتر شکل‌های کنش غیر نهادی به صورت جرم خصوصی / شخصی (اهداف غیر الزام‌آور، غیر قانونی) و تروریسم (اهداف الزام‌آور، غیر قانونی) می‌باشند.

رویکرد بسیج منابع از سنت نظریه انتخاب عقلانی ناشی می‌شود که کنشگران را به مثابه حسابگران عقلانی مطالعه می‌کند و زیان‌هایی که از کنش‌های بالقوه‌ی حتمی ناشی می‌شوند و انتخاب‌هایی را برای یا علیه کنش‌های حتمی مبتنی بر حسابگری را به وجود می‌آورند. این رویکرد مخالف رفتار جمعی است که جنبش‌های اجتماعی را به مثابه واکنشی غیر عقلانی برای قشر بندی اجتماعی و اعتراض مطالعه می‌کند (نظریه‌های محرومیت).

نظریه محرومیت^۱ و رویکرد بسیج منابع هر دو جبرگرایانه (نظریه حتمی) هستند. موارد زیر نمونه‌هایی در تاریخ هستند که بیانگر محرومیت هستند (جنبش کارگری، جنبش ضد برده‌داری، اعتصاب معدنکاران علیه

سیاست‌های تاچر^۱، و برای بسیج منابع (تحولات اتحاد شوروی) مثل ترکیب‌های دو عامل هستند (جنبش حقوق مدنی، جنبش دانشجویان) که در اعتراضات نتیجه داشته است. اعتراض در جامعه مدرن همیشه بر مسائل اجتماعی و بسیج موفقیت‌آمیز منابع مبتنی است.

دیگر عوامل مؤثر بر جنبش‌های اجتماعی روش‌های اعتراض است. چارلز تیلی^۲ (۱۹۷۸، ۲۰۰۴) استدلال می‌کند که منابع اعتراض چنین امری را قادر می‌سازد و اعتراض‌ها را تحت نفوذ خود در می‌آورد. منابع باید روش‌ها و عادات اعتراض جمعی را مشخص کند. از عوامل مهم و مؤثر دیگر روشی است که به اعتراض‌ها شکلی نمادین در افکار عمومی می‌بخشد (زالد^۳، ۱۹۹۶ و مک آدام^۴، ۱۹۹۶، ب).

رویکرد جنبش‌های اجتماعی جدید بر جنبه‌های کلان^۵ تأکید می‌کند، بدین معنی که ساختارهای اجتماعی در حال تغییر از پیدایش اعتراض‌ها ناشی می‌شوند. این رویکرد تحلیل می‌کند که چرا وجود جنبش‌های اجتماعی بیشتر مورد غفلت تردید چگونگی عمل جنبش‌های اجتماعی قرار گرفته است. رویکرد بسیج منابع روی جنبه‌های خرد^۶ جنبش‌های اجتماعی متمرکز است، بنابراین روی ویژگی‌های سازمانی و استراتژی‌های گروه‌های معترض تمرکز دارد. این رویکرد جنبش‌های اجتماعی را به عنوان اعمال سازماندهی شده تحلیل می‌کند. بنابراین جنبش‌های اجتماعی به مثابه تقاضاهایی برای تغییر درک می‌شوند، اما منشاء این تقاضاها در مراحل این تقاضاها تحلیل نشده است. رویکرد بسیج منابع از پرسش چرایی اعمال جنبش‌ها غفلت می‌کند. در واقع یک ترکیب منطقی به منظور تبیین چرایی و چگونگی وجود جنبش‌های اجتماعی ضروری است.

یک نظام خودسازمانی بر یک منطق درونی مبتنی است. نظام خودش را تولید می‌کند، اما یک نظام بسته و خودمختار نیست. جریان تولید داخلی بر یک ویژگی باز مبتنی است، بدین معنی که یک نظام با محیط همبسته است. من پیشنهاد می‌کنم که درک خودسازمانی اجتماعی در بررسی جنبش‌های اجتماعی پلی باشد برای ارتباط شکاف‌های درون‌گرایی و برون‌گرایی؛ و ساختار و عمل.

خودسازمانی، پیچیدگی و جنبش‌های اجتماعی

با ارائه مجموعه‌ای تعاریف از جنبش‌های اجتماعی شروع می‌کنم که به طور اجمالی جنبه‌های اساسی

-
- 1- Thatcher
 - 2- Charles Tilly
 - 3- Zald
 - 4- Mc Adam
 - 5- Macro-aspect
 - 6- Micro-aspect

جنبش‌های اجتماعی را مشخص می‌کند.

به نظر بلومر^۱: «جنبش‌های اجتماعی می‌تواند به عنوان منابعی جمعی در استقرار نظم جدید زندگی تلقی شوند. از یک طرف آنها دارای شروعی ناآرام و برگرفته از قدرت محرک‌شان بر نارضایتی از الگو جاری زندگی و از طرف دیگر برگرفته از آرزوها و امیدها برای نظم جدید زندگی است» (بلومر: ۱۹۶۹، ۹۹).

به عقیده کاستلز^۲، یک جنبش اجتماعی شکل «اعمال جمعی هدفداری است که به پیروزی یا شکست منتج می‌شود و ارزش‌ها و نهادهای جامعه را دگرگون می‌کند» (کاستلز: ۲۰۰۴، ۳).

به نظر دیانی^۳، جنبش‌های اجتماعی «شبکه‌های تعامل غیر رسمی میان تعداد زیادی از افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها هستند که در تضادهای سیاسی و فرهنگی که مبتنی بر هویت‌های جمعی مشترک است، درگیر می‌شوند» (دیانی: ۱۹۹۲، ۱۳).

ادر^۴، جنبش اجتماعی را اینگونه تعریف می‌کند: «جنبش اجتماعی یک کنش جمعی است برای تعریف استانداردهای هنجاری و ذاتی بر ضد ابزاری شدن فایده - استراتژی به وسیله نخبگان مدرن. هر مرحله مدرنیته جنبش اجتماعی ویژه‌ای دارد که نخبگان ویژه‌ای بر آن مسلط هستند (طبقات اجتماعی). تفسیرهای خصومتی یک نظم اخلاقی، خصومت‌های طبقه‌ای را به وجود می‌آورد (ادر: ۱۹۹۳، ۱۳).

به نظر لومان^۵، یک جنبش اجتماعی دارای کارکرد «تبدیل نفی جامعه در جامعه به سوی عملکردها» است (لومان: ۱۹۸۴، اس ۲۱۴).

به اعتقاد مک کارتی و زالد، جنبش اجتماعی «مجموعه‌ای از آراء و عقاید تعدادی از افراد است که یک برتری را برای تغییر بعضی عناصر ساختار اجتماعی یا توزیع مزایای اجتماعی بیان می‌کنند، [...] سازمان جنبش اجتماعی^۶ پیچیده است، سازمان رسمی که اهدافی را با برتری یک جنبش اجتماعی مشخص می‌کند [...] و برای به کارگیری این اهداف تلاش می‌کند» (مک کارتی / زالد: ۱۹۷۷، اف ۱۲۱۷).

ملوچی^۷ معتقد است: «یک جنبش اجتماعی به صورت تحلیلی مشابه کنش‌های جمعی تعریف می‌شود که:

- 1- Blumer
- 2- Castells
- 3- Diani
- 4- Eder
- 5- Luhmann
- 6- SMO
- 7- Melucci

الف) مبتنی بر همبستگی، (ب) تداوم تضاد و (ج) شکستن محدودیت‌های نظام در احرای عمل، هستند» (ملوچی: ۱۹۸۵، ۷۹۵).

روح^۱، جنبش اجتماعی را اینگونه تعریف می‌کند: «جنبش اجتماعی از دو نوع مؤلفه تشکیل شده است: ۱- شبکه‌های گروهی و سازمان‌هایی که برای تحرک بخشیدن به کنش‌های اعتراضی مترقیانه (یا مقاومتی) تغییر اجتماعی آماده شده‌اند (که هدف نهایی جنبش‌های اجتماعی است). ۲- افرادی که در فعالیت‌های اعتراضی مشارکت دارند و برای گروه‌ها و سازمان‌ها منابع کمکی هستند» (روح: ۱۹۹۶، ۱۸۶).

به نظر تیلی، یک جنبش اجتماعی تشکیل شده است از: ۱- مبارزه جمعی که مدعی تقاضاهای هدفداری است. ۲- نمایش و عرضه این تقاضاها، که شامل انجمن‌هایی با اهداف اجتماعی، گردهمایی‌های عمومی، تظاهرات و اعلامیه‌های رسانه‌ای است. ۳- بازنمایی‌های همگانی شواهد و مدارک ایجابی، وحدت، تعداد و تعهدات» (تیلی: ۲۰۰۴، ۷).

همچنین به اعتقاد تورن، جنبش اجتماعی «تأثیر کنشگران جمعی در دستیابی به ارزش‌ها و جهت‌گیری‌های فرهنگی جامعه، که با رقیبی که به ابزار روابط قدرت وابسته دارد، در تضاد می‌باشد» (تورن: ۱۹۹۵، ۲۳۹).

به اعتقاد ترنر^۲، جنبش اجتماعی «یک عمل جمعی است که بعضی‌ها برای پیشبرد یا مقاومت برای تغییر جامعه یا بخشی از آن به کار می‌برند» (ترنر: ۱۹۸۱، ۱۶۶).

بر اساس این تعاریف جنبه‌های مهم جنبش‌های اجتماعی عبارتند از:

- نفی ارزش‌های مسلط، نهادها و ساختارها - تغییر اجتماعی - کنش جمعی - مبارزه (نبرد) - مقاومت - نارضایتی - امید و آرزو برای تغییر - حساسیت جدید - جستجوی هویت‌های جدید، معانی و ارزش‌های جمعی - روش‌های اعتراض - اهداف - مخالفت فراپارلمانی - جامعه مدنی - گستره همگانی - واکنش و فعالیت‌های پیش‌گیرانه - موضوعات ارزشی و سیاسی جایگزین - حوادث و مبارزات اعتراضی - اعمال و استراتژی ارتباطی - مشکلات و اعتراض اجتماعی - شبکه‌های فعالیت و گروه‌ها - درک و تفسیر مشکلات اجتماعی - ساختارهای تحرک‌بخش و ضد تحرک‌بخش - تخطی اخلاقی - کلید اعتراض و تأثیرات واگیری - بسیج - شرایط فرصت‌ها و الزام اجبار - درجه نفوذ جامعه با آگاهی یک

1- Rucht

2- Turner

بعدی و عقلانیت تکنولوژیکی (میزان هماهنگی)

تفکرات پیچیده تأکید دارد که روابط میان دلایل و تأثیرات، غیر خطی هستند: یک دلیل می‌تواند تأثیرات متفاوت متعددی را در پی داشته باشد و یک تأثیر می‌تواند با تأثیرات دیگر ترکیب شود و نتایج متفاوتی به دنبال داشته باشد. عوامل کوچک می‌توانند تأثیرات عمده و عوامل بزرگ می‌توانند تأثیرات ناچیزی داشته باشد، به طوریکه عوامل، شرطی هستند. آنها به وسیله ساختارهای مشخص تعیین نمی‌شوند و دارای درجه مشخصی از پیش‌بینی‌پذیری و فرصت‌ها هستند (فوکس: ۲۰۰۳، ب). به کارگیری ایده‌های متفاوت برای تبیین جنبش‌های اجتماعی می‌تواند دارای شرایط منحصر به فردی باشد (مثل محرومیت یا بسیج منابع) که به خودی خود وجود اعتراض از آن ناشی می‌شود. ظهور جنبش‌های اجتماعی روندی جبرگرایانه نیست.

کلاوس پی. جاپ^۱ (۱۹۸۴) استدلال می‌کند که جنبش‌های اجتماعی دلایل خارجی ندارند، بنابراین نظام‌ها خود سازمان هستند زیرا آنها خودشان را تولید خواهند کرد. مسائل اجتماعی علت جنبش‌های اجتماعی نخواهند شد، اما بعداً برای تفسیر مشکل تلاش خواهند کرد. جنبش‌های اجتماعی نمی‌توانند به وسیله شرایط عینی منفرد تبیین شوند. اگر شرایط اجتماعی فراهم باشد ظهور جنبش‌های اجتماعی حتمی نخواهد بود. جنبش‌های اجتماعی به طور کامل خودمختار و بسته نیستند و با نظام اجتماعی و خرده‌نظام‌های متضاد جامعه مدرن رابطه دارند. آنها نه به صورت جبرگرایانه، به وسیله خصومت‌های اجتماعی پیچیده هستند و دلایل غیر خطی بر پیچیدگی آنها می‌افزاید و عمل خودمختاری آنها را محدود می‌کند. یک وضعیت مشخص ساختار اجتماعی خصمانه می‌تواند تأثیرات مختلفی به دنبال داشته باشد. اگر شرایطی مثل بسیج منابع و آزادی آراء وجود داشته باشد، اعتراض خود را به عنوان روش مؤثری نمایان می‌سازد. جنبش‌های اجتماعی، خود-تولیدی هستند، زیرا آنها هویت، ساختارها، اهداف، و اعمال جمعی خودشان را در یک چرخه انعکاس و جریان خود-انعکاسی خود را تولید می‌کنند، اما به طور کلی آنها باز هستند، نه یک نظام بسته.

آنتونیو گرامشی^۲ بر ابزارهای دولت «جامعه سیاسی + جامعه مدنی» تأکید دارد (گرامشی: ۱۹۷۱، ۲۶۳). مدل وی از دو خرده نظام اصلی تشکیل شده است: نظام حاکمیت سیاسی و نظام جامعه مدنی. نظام حاکمیت سیاسی از احزابی که در پارلمان حضور دارند، ساخته شده است. همچنین این خرده نظام شامل: نهادهای

1- Klaus P. Japp

2- Antonio Gramsci

سیاسی رسمی مثل پارلمان، حکومت، وزارت‌خانه‌ها، اداره‌های عمومی، پلیس، ارتش، قوه قضاییه و خدمات امنیتی است. این نظام مرکز جریان‌های سازنده و قوانین مورد تصویب است. جامعه مدنی نظامی است که از تمام گروه‌های سیاسی غیر پارلمانی تشکیل شده است. این گروه‌ها یا در انتخابات شرکت نکرده‌اند یا رأی کافی برای حضور در پارلمان کسب نکرده‌اند. آنها به شکل‌های غیر پارلمانی احزاب سیاسی روی می‌آورند. گروه‌های سیاسی بخشی از جامعه مدنی هستند که دارای اهداف و منافع مشخص و در تلاش برای نفوذ و قدرت مؤثر هستند. اعمال عمده آنها تأثیرگذاری بر ایده‌های سیاسی است (نفوذ تنها متضمن نتایج بازیگران سیاسی قدرتمند نیست که بر روابط شخصی و فرهنگی مبتنی باشد، همچنین تمام شکل‌های اعتراض می‌تواند به عنوان یک نوع نفوذ برای ایده‌ها و منافع مادی مشخص مطرح شود). خودسازمانی نظام دولت می‌تواند فقط به وسیله تعامل پیچیده میان نظام حاکمیت سیاسی و جامعه مدنی کامل شود. این خصوصیت به تنهایی شامل تعامل درون نظام اول [حاکمیت سیاسی] نیست. خرده نظام دومی [جامعه مدنی] به طور ساختاری با آن در ارتباط است، بدین معنی هر نوع آشفتگی دیگری، کل را بحرانی می‌کند. اما به طور جبری اعمال و ساختارهای دیگری به طور کامل تعیین نمی‌شود. نفوذ کنش عمده جامعه مدنی است، همچنین یک نوع نگرانی برای حاکمیت سیاسی است. نتیجه نفوذ، تغییر ساختار موجود به عنوان یک نوع پاسخ خواهد بود. اما چگونگی نتایج آن تعیین و دنبال نمی‌شود. نفوذ همچنین شامل عضویت در احزاب سیاسی و اعضای گروه‌های جامعه مدنی می‌شود.

جنبش‌های اعتراضی، کنشگران جمعی و نظام اجتماعی، بخشی از جامعه مدنی هستند. آنها بر نظام‌های اجتماعی پویا که دائماً حوادث و امورات سیاسی را تولید و بازتولید می‌کند که در اعتراض بر ضد ساختار اجتماعی موجود و در جستجوی اهداف و دولت جایگزین برای جامعه است، دلالت دارند. جنبش‌های اعتراضی واکنشی به مشکلات اجتماعی هستند که مبین ترس و نارضایتی از جامعه است و برای تغییرات و حل مشکلات اجتماعی تلاش می‌کنند.

جنبش زیست محیطی واکنشی است نسبت به نابودی محیط زیست. جنبش زنان واکنشی است نسبت به ستم جنسی و جنبش ضدنژادگرایی واکنشی به تبعیض نژادی است. جنبش ضد فاشیسم واکنشی نسبت به افراط‌گرایی جناح راست و نئو فاشیسم است. جنبش حقوق مدنی و حقوق بشر واکنشی است به خشونت علیه

حقوق مردم. جنبش ضد جهانی شدن واکنشی است نسبت به مسائل فقر جهانی، عدم مشارکت سیاسی و پیامدهای منفی سیاست‌های نتولیرالیسم. جنبش‌های بومی و جنبش بی‌زمینی واکنشی نسبت به مصادره زمین است. جنبش همجنس‌گرایی واکنشی به تبعیض جنسی و جنبش ضد روانپزشکی واکنشی است به تبعیض در مورد بیماری‌های ذهنی. جنبش حقوق معلولین واکنشی است به عدم رعایت حقوق معلولین از طرف جامعه. جنبش منبع آزاد^۱ واکنشی است به مشکل پشتیبانی و خصوصی‌سازی دانش و کالاهای عمومی. جنبش صلح واکنشی به مشکل جهانی جنگ است. جنبش دانشجویان واکنشی است نسبت به کاهش حمایت‌ها و هزینه‌های بخش آموزش. جنبش بیکاری واکنشی نسبت به معضل بیکاری است. جنبش جوانان و خرده فرهنگ‌های جایگزین واکنشی به مشکل عدم آینده‌نگری برای جوانان در سرمایه‌داری متأخر و فرهنگ پنهان‌کاری هستند، وجود فرقه‌ها و روحانی‌گرایی واکنشی است نسبت به بحران مذهب و نظام اعتقادی متأثر از جریان فردگرایی. ابتکار عمل جهان سوم^۲ واکنشی است به مشکل فقر و بنیادگرایی واکنشی به برتری فرهنگ جهانی. جنبش نئوفاشیسم واکنش است نسبت به ناکامی سنت و تفکرات فاشیست‌ها در غلبه بر مشکلات جهان مدرن.

جنبش‌های اعتراضی پاسخ سیاسی جامعه مدنی است نسبت به مشکلات زیست محیطی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی جامعه مدرن. مشکلات به وسیله ساختارهای خصومت‌آمیز یک وضعیت به وجود می‌آیند، که اعتراض سازمانی آنها در درون خرده نظام جامعه مدنی نظام سیاسی شکل می‌گیرد. مشکلات و اعتراض‌های اجتماعی از ارتباط و وابستگی خرده نظام‌های اجتماعی با نظام‌های سیاسی به وجود می‌آیند.

هر جنبش اعتراضی فعالیتی است در جهت معنی‌دادن به جریان‌ها و اعتراض بر ضد ساختار اجتماعی معینی. همچنین آن می‌خواهد جامعه را دگرگون کند و اهداف و ارزش‌های دیگر در جریان این دگرگونی هدایت و رهبری کند. نیکلاس لومان ادعا می‌کند که جنبش‌های اجتماعی جایگزین‌های بدون جایگزین هستند (لومان، ۱۹۹۶، اف اف ۷۵) که علیه تمایزات کارکردی جامعه اعتراض می‌کنند (همان، ۷۶) و در جامعه بر ضد جامعه عمل می‌کند (همان، ۱۰۳ و ۲۰۴)، دارای جنبه‌های نگران‌کننده جامعه هستند (لومان: ۱۹۸۴، ۵۴۷) و به مثابه نفی و سلب امور در پی تضعیف تأییدات اجتماعی عمل می‌کنند. به عقیده لومان جنبش‌های اعتراضی واکنشی، بدون هدف و خطرناک هستند. هر جنبش اعتراضی ارزش‌ها و اهداف معینی دارد که می‌خواهد جامعه

1- Open Source

2- Third World initiatives



را با آن تغییر دهد. ویژگی‌های لومان برای جنبش‌های اعتراضی به بی‌اعتباری آنها منجر می‌شود، مگر اینکه بعداً یک کارکرد مثبت اجتماعی به نظر برسد و جایگزین‌ها به صورت نامطلوب و ناخواسته نمایان شوند. به نظر لومان کارکرد جنبش‌های اعتراضی این است که آنها عکس نفی جامعه در جامعه به سوی عملکردها هستند (همان، ۲۱۴). ولی نقش جامعه‌شناسی [در تحلیل جنبش‌ها] در جامعه، انتقاد و بازتاب ویژگی‌ها و خصایص جامعه است. یک توصیف ناب جامعه مثل آن است که شکل جامعه در هر نوع آن بهترین شکل است و تمام امور جامعه تأیید و مورد انتقاد قرار نمی‌گیرد.

ظهور جنبش‌های اعتراضی بر این فرض استوار است که مسائل اجتماعی مبنایی مادی دارند. اعتراض نفی ساختار موجود است که در برخوردها، مشکلات و مبارزه سیاسی که هدفشان دگرگونی جنبه‌های مشخصی از جامعه یا کل جامعه است، نتیجه می‌دهد. وخامت مشکلات، ساختار باز فرصت‌های سیاسی جدید یا افزایش منابع برای جنبش‌های اعتراضی به طور خودبخودی در اعتراض‌ها نتیجه می‌دهد.

اگر مسائل اجتماعی مثل مشکلات تلقی شود، این درک، اعمال و ظهور اعتراض را هدایت می‌کند. بنابراین «آزادی شناختی»^۱ و آگاهی شورشی ضرورت دارد (مک آدام: ۱۹۸۲). اختلاف بین ساختار عینی و انتظارات ذهنی جنبه مهم اعتراض است. هنگامی که تناسب میان ساختارهای عینی و انتظارات ذهنی از بین برود، فرصت برای واکنش انتقادی و بحث روی فرض‌های بی‌چون و چرای پیشین ممکن می‌شود (کراسلی^۲: ۲۰۰۲، ۱۸۵).

اگر آگاهی یک بعدی در نظام اجتماعی حاکم شود، اعتراض نمی‌تواند ظهور کند، حتی اگر مشکلات اجتماعی وخیم‌تر شود. به اعتقاد هربرت مارکوزه^۳ اعتراض و مشکلات اجتماعی دارای روابط غیر خطی هستند (فوکس: ۲۰۰۵ ب). در ایدئولوژی‌های سرمایه‌داری اخیر مثل نژادگرایی، بنیاد عمل^۴، مصرف‌گرایی، خصوصی‌سازی، رقابت عوامل را محدود می‌کنند و از احتمال وقوع اعتراض اجتماعی ممانعت می‌کند. اعتراض بر این فرض دلالت دارد که مشکلات اجتماعی مشکلاتی هستند که به وسیله عوامل انسانی درک می‌شوند، همچنین این مشکلات، غیر قابل تحمل هستند و مبتنی بر ارزشی ذاتی است که اعمال و کنش‌ها را فعال و تحرک‌بخش می‌نماید. این مشکل به عنوان مشکلی درک می‌شود، که نمی‌تواند به طور خودبخود، در نتیجه

1- Cognitive Liberation

2- Crossley

3- Herbert Marcuse

4- Performance Principle

ظهور اعتراض حل شود، اما اگر امکانات و منابع برای اعتراض بسیج شود تلاش‌ها موفقیت‌آمیز خواهد بود. جنبش‌های اعتراضی تردیدی را بر ارزش‌ها و هویت‌ها مسلط می‌کنند آنها ارزش‌ها و اهدافی را به وجود می‌آورند که با ساختارهای حاکم مخالفت کنند و هویتشان را شکل دهند. این ارزش‌ها و اهداف، اعمال جمعی را به منظور دگرگونی نهادها و ارزش‌های جامعه هدایت می‌کند. به لحاظ تاریخی بیشتر اعمال و فعالیت‌ها در شکل‌های: تحریم، اعتصاب، تحصن، ممنوعیت، نافرمانی مدنی، سرپیچی از دستورات، خرابکاری، ترک خدمت، تخریب دارایی، آدم‌ربایی و تروریسم و مبارزات مسلحانه و غیره ظاهر شده‌اند.

اینها دارای شکل‌های خشونت‌ی و غیر خشونت‌ی هستند. اعتراضات در جستجوی تولید معانی و ارزش‌های جایگزین است. هر گروه اعتراضی دارای یک هویت جمعی مشخص و مجموعه‌ای از اهداف و رقیبان است. هابرماس بر جنبه‌های فرهنگی جنبش‌های اجتماعی نوین تأکید زیادی دارد. «در یک، دو دهه گذشته تضادها در جوامع پیشرفته غربی توسعه یافته‌اند، که منحرف می‌شود به وسیله روش‌های متعددی الگوی دولت رفاه که با تضادهای نهادی شده توزیع شده است. آنها به طور ناگهانی در حوزه‌های بازتولید مادی مشتعل نشده‌اند. آنها از طرف احزاب و انجمن‌ها به چالش کشیده نشده‌اند. آنها نمی‌توانند از زیان‌هایشان بکاهند. بیشتر تضادهای جدید از زمینه‌های بازتولید فرهنگی، انسجام اجتماعی و جامعه‌پذیری ناشی می‌شوند. آنها در خرده نهادها و شکل‌های فراپارلمانی اعتراض نمایان می‌شوند و حوزه‌های عمل ساختاری را به صورت ارتباطی منعکس می‌کنند که پاسخگوی رسانه‌های مالی و قدرت نخواهد بود. این موضوع به طور اساسی جبرانی است که دولت رفاه می‌تواند فراهم کند، اما از روش‌های زندگی که در معرض خطر هستند حمایت می‌کند. به طور خلاصه تضادهای جدید به وسیله توزیع مشکلات، مشتعل نخواهد شد، اما پرسش‌هایی را در ارتباط با خصوصیات و شیوه‌های زندگی مطرح می‌کنند» (هابرماس: ۱۹۸۷، ۳۹۲).

جنبش‌های اعتراضی، پدیده‌های سیاسی هستند و همچنین به عنوان بخشی از جامعه مدنی مطرح هستند، مثل جنبش‌های مخالفان (بدین معنی که آنها جایگزین‌هایی برای بهبود اوضاع حاکم بر جامعه ارائه می‌کنند). آنها در جامعه مدرن نقش مهمی دارند زیرا روندهای تولید تقاضاها و جایگزین‌های پویایی نظام سیاسی را که با رویارویی‌های ساختارهای تسلط یافته و شناخته شده‌اند، تضمین می‌کند. نظام سیاسی بر برخورد میان ارزش‌ها و دیدگاه‌های مختلف مبتنی است. تضادها امکان تغییر و پویایی را ضمانت می‌کنند. یک نظام سیاسی

بدون تضاد، نظامی ایستاست و به توتالیتریزم^۱ منجر می‌شود، در حالیکه اعتراض و انتقاد از ابعاد مهم نظام‌های سیاسی دمکراتیک است. نقش جنبش‌های اعتراضی در جامعه مدرن به روش‌های تغییر اجتماعی و دگرگونی اشاره دارد.

نظام‌های اجتماعی پویا هستند که این مشخصه پویایی به وسیله ارتباط دوگانه گروه‌ها و کنشگران انسانی با ساختارهای اجتماعی به دست می‌آید (به شکل ۱ مراجعه کنید). این جریان‌ها را می‌توان خودسازمانی اجتماعی یا بازتولید نظام اجتماعی نامید (فوکس: ۲۰۰۳). همکاری و اعمال مشترک، ارتباط میان کنشگران انسانی را در تولید و بازتولید ساختارهای اجتماعی به صورت آزاد ممکن می‌سازد و این ساختارها اعمال و ارتباطات بیشتر را در تولید و بازتولید قادر می‌سازد. این جریان خود ارجاعی، بازگشتی و چرخشی نظام‌های اجتماعی برای همیشه خودشان را به وسیله یک ظهور بی‌انتهای ساختارهای اجتماعی از اعمال ارتباطات کنشگران انسانی تغییر می‌دهند. ساختارهای اجتماعی و ارتباطات و کنشگران انسانی، هر دو به طور مشترک آنها را تولید می‌کنند. آنتونی گیدنز^۲ آن را جریان‌های چرخشی دوگانه ساختار نامیده است و ساختارها را مثل واسطه و نتیجه اعمال انسانی مورد توجه قرار داده است. «طبق تصور دوگانگی ساختار، دارایی‌های ساختاری نظام‌های اجتماعی هم واسطه و هم نتیجه اعمالی هستند که به طور بازگشتی سازمان می‌یابند» (گیدنز: ۱۹۸۴، ۲۵، برای بحث درباره چگونگی تناسب نظریه ساختاری گیدنز با چارچوب نظریه خودسازمانی اجتماعی، مراجعه کنید به فوکس: ۲۰۰۳).



شکل ۱: خودسازمانی اجتماعی

1- Totalitarian
2- Anthony Giddens

مفاهیم خود سازمانی و خودسازی اجتماعی برای توصیف نظام‌های اعتراضی به عنوان نظام‌های پویا، مناسب هستند. باید نهادی را که به طور دائم به وسیله جنبش‌های اجتماعی تولید و بازتولیدی می‌شود، مشخص کرد. یک جنبش تنها با وجود یک بسیج به وجود می‌آید. این بسیج باید بتواند جنبش را به تحرک وادارد، که این بیانگر خود ارجاعی خواهد بود. به طور حتم بسیج یک جنبه مهم جنبش‌های اجتماعی است، برای مثال شکل‌های دیگر بسیج مثل همایش‌ها، گردهمایی، رقابت‌های انتخاباتی است. اما بسیج صفت ممیزه جنبش‌های اجتماعی نیست.

جنبش‌های اعتراضی دارای نظام خود سازمانی هستند و با عقاید سیاسی خاص برای تغییر جامعه تلاش می‌کنند و کنشگران را درگیر می‌کنند. جنبش اعتراضی یک نظام اجتماعی است که به وسیله هویت اعتراضی مشخص، شکل یافته است، بدین معنی که یک شکل مشخصی از معنی بخشیدن به جهان را دارد. جنبش اعتراضی پدیده‌ای جمعی است که هویت و اعمال مختلف، ارزش‌ها، نهادها و روابط را حاکم می‌کند و می‌خواهد ارزش‌ها و اهداف جایگزین را مشخص کند. کنش‌های مشترک و ارتباطات مردم در یک گروه اعتراضی را سازمان می‌دهد و ارزش‌های جایگزین، موضوعات و اهداف در گستره همگانی سیاسی، اعمال و حوادث جمعی را که تولید و بازتولید می‌کند، به وجود می‌آورد. تعامل در جنبش‌های اجتماعی اغلب دارای یک شاخص عامیانه و مشترک است و از سبک تمرکز و سنتی سازمان‌دهی در احزاب، بوروکراسی‌ها و اتحادیه‌های کارگری متفاوت است. تمام جنبش‌های اعتراضی در یک شیوه و با ویژگی‌های تمرکززدایی در دموکراسی مستقیم، سازمان‌دهی نشده‌اند. اما لازم است بسیاری از آنها به وسیله ساختار سازمانی یکسان مشخص شوند. زیرا واقعیت آن است که مفهوم خود سازمانی به تفکرات، خود گردانی، خود مدیریتی، تقلیل انقیاد و پیروی و اقتدار مرکزی نسبتاً وابسته هستند. جذابیتی که این جنبش‌ها برای بیشتر مردم دارند، این است که آنها یک دموکراسی مشخص و اساسی را به طور محسوس و مشهود در دنیای انقیاد و فرمانبری تبلیغ می‌کنند. اعمال دموکراسی مستقیم، یک پیش‌بینی دموکراتیزه شدن فراگیر جامعه و سرآغاز برای دموکراسی جهانی و گسترش ارزش‌های دموکراتیک است. مطالعات فریبگی

ارتباطات، اعمال جمعی جنبش‌های اعتراضی را مثل تظاهرات، رقابت انتخاباتی، تحریم، نافرمانی مدنی، رسانه‌های مخالف، انتشارات و مذاکرات را سازمان می‌دهد. این اعمال جمعی جنبش‌های اجتماعی (که شکل داده شده به وسیله بازیگران جمعی) بخشی از نظام جامعه مدنی را تولید و بازتولید می‌کند و ارزش‌ها و

موضوعات تضاد برانگیز را در گستره همگانی سیاسی جایگزین می‌کند. بنابراین آنها در جامعه کارکرد ارتباطی دارند. آنها رابطه برقرار می‌کنند و خصومت‌های جامعه را که از مشکلات اجتماعی ناشی شده‌اند توصیف می‌کنند و ساختارهای اجتماعی دیگر را مثل راه حل‌های ممکن جایگزین می‌کنند. آنها می‌خواهند توجه عمومی به مشکلات مهم جلب شود که از طرف کنشگران و نهادهای حاکم مورد غفلت واقع شده و ارتباطی با آن برقرار نشده است. جنبش‌های اجتماعی نقش‌های موجود یک مکانیسم خود انتقاد و غیر نهادی جامعه مدنی را تحقق می‌بخشد.

اعتراض به معنی مورد تردید قرار دادن ارزش‌ها و ساختارهای حاکم است که به وسیله اعمال جمعی، به ارزش‌ها و اهداف جایگزین اشاره دارد. تمام اعتراض‌ها انتقادی نیستند زیرا فن انتقاد کل انسان‌ها را در مواردی چون آزادی، سعادت‌مندی و مشارکت درگیر می‌کند که حد معینی را برای وضعیت بشر می‌طلبد و برای بهبود وضعیت بشر، تعهد برای واقعیت بخشیدن ترقی و امکانات اجتماعی تلاش می‌کنند. همچنین برای وضعیت بدون سلطه و استثمار و برای رهایی بشر از روابط مبتنی بر بردگی و برای عمل مشترک جمعی مبارزه می‌کنند (فوکس: ۲۰۰۵، سی، فصل ۱، ۶).

اعتراض ساختار اجتماعی موجود را نفی می‌کند. گروه‌های اعتراض مثل «ای تی تی ای سی»^۱ یا عفو بین‌الملل شکل‌های اعتراضی انتقادی هستند. برعکس گروه‌های القاعده^۲، ثوفاشیست‌ها و ضد سقط جنین گروه‌های اعتراض غیر انتقادی هستند. اعتراض شکلی اجتماعی است که به طور خودبخودی حالت مترقی و انتقادی به خود نمی‌گیرد. اعتراض انتقادی امور را به سوی آینده جهت می‌دهند، آنها امکانات درون جامعه موجود که به بهبود موقعیت بشر و دستیابی سطح مترقی و بالای سازمان اجتماعی می‌انجامد را بازمی‌شناسند. جنبش‌های اعتراضی محافظه‌کار روی به سوی آیند ندارند، بلکه به گذشته یا وضع موجود و واقعی توجه دارند، آنها نمی‌خواهند ساختارهای حاکم را به وسیله عمل مشترک و ساختارهای مشارکت جایگزین کنند. آنها بیشتر به دنبال حفاظت، تبدیل یا بازسازی سلطه هستند.

کلاوس ادر (۱۹۹۳) استدلال می‌کند که جنبش‌های اجتماعی، به طور مستقیم و غیر مستقیم به جنبش‌های مدرن مربوط هستند، بنابراین بسیج جمعی مثل فاشیسم نمی‌تواند شکلی از جنبش‌های اجتماعی باشد. من

1- ATTAC
2- Al Qaida

معتقد به تفوق استفاده از تعریفی کوتاه‌بینانه از جنبش‌های اجتماعی نیستم، به استثنای پسرفت و بسیج جناح راست که ممکن است به لحاظ سیاسی خوشایند باشد اما باعث سردرگمی می‌شود. بنابراین برای من تمایز میان جنبش‌های انتقادی و غیر انتقادی بیشتر قابل قبول است.

دو سطح خود سازمانی اجتماعی وجود دارد: ۱- سطح همزمان پیچیده نظام که همیشه به طور خودسازی تولید و بازتولید می‌شود. ۲- سطح ناهمزمان که از بی‌نظمی اهداف انتقادی توسعه ظاهر می‌شود. نظام‌های پیچیده خود را حفظ می‌کنند و به طور دائم خودشان را تولید می‌کنند، اما به تضادی که آنها را زودتر یا دیرتر وارد مراحل بی‌ثباتی می‌کند، وابسته هستند (اشاره به جای تفکیک و شکاف). گسترش منطق گفتمانی می‌تواند تضادهای سیستمیک را تشدید کند و کمیت را به سمت کیفیت تغییر دهد. ظهور هیچ کدام از اشکال نو نظام به طور کامل اختیاری یا اجباری نیست، اما به وسیله یک روند دیالکتیک فرصت و ضرورت، شکل داده می‌شوند، بدین معنی که ساختارهای قدیم یک فضایی از امکانات را بر ساختار نظام جدید تحمیل می‌کند. اما اینکه نظام جدید به طور واقع ساختاری شده باشد، از پیش تعیین نمی‌شود و تصمیمی برای آن در نظر گرفته نشده است.

نقش خود سازمانی نظام اجتماعی در جامعه با ارزش‌ها و اهداف متضاد در گستره همگانی سیاسی مرتبط است. نظام اعتراضی بخشی از نظام جامعه مدنی است. ظهور جنبش‌های اعتراضی با توسعه اجتماعی و نمایان شدن مشکلات اجتماعی، مرتبط است. یک مرحله انتقادی نظام، ظهور اعتراض اجتماعی است. اگر خصومت و مشکلات اجتماعی غیر قابل تحمل شود، تعداد زیادی از مردم از ساختارهای اجتماعی ناراضی می‌شوند، همچنین تعداد زیادی از مخالفان ساختارهای معین این نارضایتی را گسترش می‌دهند و برای انجام تغییر می‌توانند تجربیات کسب کنند. این نوع مرحله انتقادی نتیجه ضروری وخامت خصومت اجتماعی نیست (برای مثال، تشدید فقر، بیکاری، نابودی محیط زیست) اما نتیجه درک و آگاهی وخامت خصومت است. هریرت مارکوزه معتقد است که فریب و کنترل عقلانیت تکنولوژیکی می‌تواند مانع ظهور اعتراضات شود (فوکس: ۲۰۰۵، ب، سی).

مبارزات جنبش‌های اجتماعی برای تغییر اجتماعی یک وضعیت ضروری است، اما نتیجه این مبارزات از پیش تعیین نشده‌اند. آنها می‌توانند به درجات متفاوتی، در تغییر اجتماعی موفقیت‌آمیز باشند. نظام اعتراضی مثل یک کل است، شبیه نظام استنتاجی است که تحول جنبش آنها به طور ساختاری به تحول کلی جامعه

وابسته است. با گذشت زمان، موضوعات جدید، ساختارها، هویت‌ها، شکل‌های سازمانی و روش‌های اعتراض در دگرگونی کلی نظام به وجود می‌آیند. این دگرگونی‌ها، تغییرات اجتماعی را برای انطباق با تقاضاهای نظام اعتراضی در پاسخگویی به وضعیت‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، تکنولوژیکی و زیست محیطی ایجاب می‌کند. پیدایش موضوعات اعتراضی جدید، روش‌ها، هویت‌ها، ساختارها، شکل‌های سازمانی نوآور منحصر به فردی را به وجود می‌آورد. این نوآوری‌ها در شکل‌های قدیم، روش‌ها و ساختارهای ناپدید اعتراضی ظهور نمی‌کنند. اما این خصوصیت‌های جدید، اعمال جمعی و ساختارهای اعتراضی را به آن ملحق می‌کند. تکامل نظام اعتراضی هم جنبه بیرونی دارد و هم جنبه درونی، که موجب ایجاد درجات معینی به وسیله تغییرات در محیط اجتماعی جنبش‌ها می‌شود.

می‌خواهم یک مثال مشخصی از تکامل نظام اعتراضی بیاورم: قیام مکزیک‌ها در «جبهه ملی زاپاتیستا برای آزادی»^۱ بر ضد فقر و بینوایی، نئولیبرالیسم، نفتا^۲، تصرف زمین‌ها و برای دستیابی به آزادی، حیثیت و منزلت، حقوق بشر و دموکراسی، در ظهور همبستگی جنبش‌هایی که از اینترنت استفاده کردند، مثال بارزی است. جبهه ملی زاپاتیستا برای آزادی به عنوان اولین مبارزان اطلاعاتی مطرح شدند (کاستلز: ۲۰۰۴) و مثالی است برای منشاء ضد جهانی شدن. او استدلال می‌کند که جبهه ملی زاپاتیستا و حامیان‌شان به زودی با شکل‌های جدید سازمانی سازگار شده‌اند و از فضای اینترنتی^۳ برای اعتراض استفاده کرده‌اند. شیوه آنها اعتراض اینترنتی^۴ و فعالیت اینترنتی^۵ است و نظام اعتراضی را گسترش می‌دهند که نتیجه آن ظهور شکل‌های مجازی اعتراض^۶ است. البته این بدین معنی نیست که امروزه تمام منابع اعتراضی شکل مجازی دارند، اما فضای اینترنتی به عنوان شکلی از اعتراض و جنبش‌ها در جهت دگرگونی نظام اجتماعی به ابعاد اعتراض‌ها، اضافه شده است.

اعضای این گروه‌ها در شکل تضادها، اتحادها، انشعاب‌ها شبکه‌ها، تظاهرات حمایتی، رقابت‌ها و غیره، با یکدیگر در ارتباط هستند. این امر برای ارتباطات درون گروه‌های اعتراضی در درون و برون نظام درست است. نظام اعتراض اجتماعی پویا است، بدین معنی گروه‌ها در شیوه‌هایی که درجات مشخصی از خودمختاری

1- Ejército Zapatista De Liberación Nacional (EZLN)

2 - NAFTA: اتحادیه اقتصادی و بازرگانی آمریکای شمالی که از سه کشور ایالات متحده، کانادا و مکزیک تشکیل شده است. م

3- Cyberspace

4- Cyberprotest

5- Cyberactivism

6- Virtual Protest

نظام به آنها اجازه می‌دهد، سازمان‌دهی می‌شوند. بنابراین اعتراض اجتماعی غیر قابل تعیین و غیر قابل پیش‌گویی است. نظام اعتراضی دائماً اتحادهای جدید، شبکه‌ها، تظاهرات، شکل‌های اعتراضی مثل تحریم، اتحاد، رقابت‌ها، بیانیه‌ها و غیره را تغییر می‌دهد.

نظام‌های خود سازمانی شبکه‌های پیچیده‌ای از نهادها هستند که به طور همیارانه با هم تعامل دارند و دائماً نو می‌شوند. یک شبکه^۱، مجموعه‌ای از پیوندهای^۲ به هم مربوط هستند که به طور ساختاری با یکدیگر مرتبط هستند و به شیوه‌های معینی رابطه برقرار می‌کنند. نوع پیوندها به نوع شبکه‌ها وابسته است، برای مثال در ارتباط اینترنتی پیوندها شبکه کامپیوترها هستند؛ در تجارت پیوندها شرکت‌ها و بنگاه‌ها هستند؛ در یک شبکه اجتماعی پیوندها عوامل انسانی یا گروه‌هاست. تمام نظام اجتماعی می‌تواند به طور شبکه‌هایی به هم مربوط شوند، زیرا آنها به شیوه ارتباطی افراد را با هم پیوند می‌دهند. بنابراین ما در جامعه شبکه‌هایی را داریم که افراد را و همچنین شبکه‌هایی را داریم که گروه‌ها یا نظام‌های اجتماعی بزرگتر را به هم پیوند می‌دهند. آنها شبکه‌هایی درون سازمانی و برون سازمانی هستند. آنها دارای انواع مختلفی از شبکه هستند. یک شبکه می‌تواند هم به طور مرکزی و هم به طور سلسله مراتبی سازمان داده شوند یا دارای شکل تمرکززداد و غیر سلسله مراتبی باشند. (شکل ۲) نوع‌شناسی مختلف شبکه را نشان می‌دهد. ماریو دیانی^۳ (۲۰۰۳ ب) اشاره دارد که باندهای جنبشی، ساختارهای چندمرکزی^۴، ساختارهای چرخشی، ساختارهای ستاره‌ای، ساختارهای حلقه‌ای، ساختارهای تمرکززدا انواع شبکه‌ها هستند. انواع شبکه‌ها موضوع تحلیل جنبش‌های اجتماعی است. یک جنبش اجتماعی یک گروه تنها نیست، بلکه یک شبکه‌ای از گروه‌های اعتراضی است که به هم مرتبط شده‌اند. پیوندها می‌تواند میزان متفاوتی از تمرکز و سلسله مراتب به خود بگیرد. آنها هر کدام می‌توانند یک ساختار چند مرکز، چندگانه، تمرکززدا یا کنشگران اصلی حاکم بر جنبش باشند. درجه تمرکززدایی شدن به توزیع یا کنترل منابعی مثل دانش، بازیگران فعالان، پول، قدرت تصمیم‌گیری، زیربنا، تکنولوژی و قدرت معانی فرهنگی وابسته است.

در جامعه مدرن گرایش به جهانی شدن، سرمایه‌داری پسافوردیسم جهانی شده، انتقال جهانی و دانش مبتنی بر تفکر سیستمیک وجود دارد. به ویژه اقتصاد سازمان‌دهی شده حول شبکه‌های جهانی سرمایه، تولید و دانش

-
- 1- Network
 - 2- nodes
 - 3- Mario Diani
 - 4- Policephalous

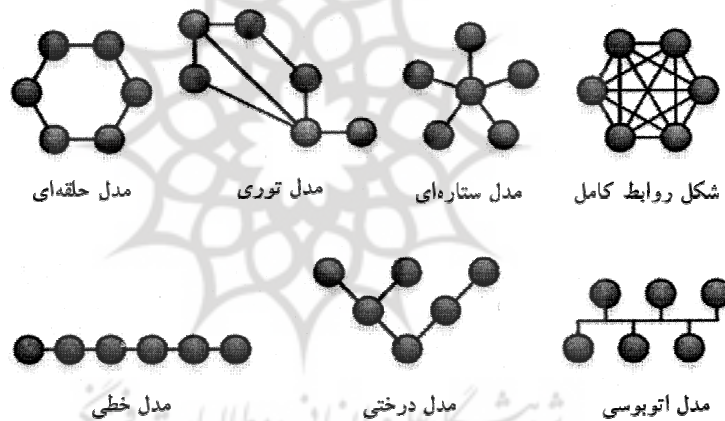
است. شرکت‌های تجاری به تعداد فراوان و در یک روش تمرکززدا سازمان‌دهی شده‌اند، به طوری‌که صداقت، انطباق و انعطاف‌پذیری را برای تجمع سرمایه لازم دارند. استراتژی تجاری یک شکل سازمان‌دهی بین شرکت‌های متفاوت است، همچنین روی یک سطح بین سازمانی به سوی شکل‌های سازمان و مدیریت شبکه‌ای گرایش دارند. سرمایه‌داری پسا فوردیسم بر استراتژی انباشت سرمایه مبتنی است که مورد استفاده شبکه‌های تمرکززدا و منطق فراملی است. مانوئل کاستلز در زمینه ظهور جامعه شبکه‌ای نوشته‌های فراوانی دارد (کاستلز، ۲۰۰۰).

جنبش‌های اجتماعی پسا فوردیسم با شکل‌های شبکه‌ای تسلط مواجه هستند. این امر یک واکنش به منطق جدید تسلط سازمان در تعداد فراوان است که بر شبکه‌های فراملی تمرکززدا، ارتباطات جهانی مبتنی بر اینترنت، شکل‌های مجازی اعتراض (اعتراض اینترنتی و فعالیت اینترنتی) و اعتراضات هماهنگ وابسته هستند. «در واقع یک شبکه به نبرد شبکه می‌آید» (هارد و نگری^۱: ۲۰۰۵، ۵۸). ظهور یک امپراتوری جهانی تمرکززدا به وسیله یک جنبش اعتراضی جهانی تمرکززدا فعالیت‌ها و جنبش‌ها را به چالش کشانده است، این امر بر مشارکت جهانی و عمل مشترک، درجه دموکراسی، عدالت و جهانی‌شدن در حال گسترش اشاره دارد. اصول سازمان جنبش یک خودسازمانی شبکه‌ای شده است. برای بسیاری از فعالان، اعتراضات شکل آینده جامعه را مثل همبستگی جهانی و دموکراسی مشارکتی، زودتر نمایان می‌سازد. جنبش برای رسیدن به جامعه‌ای که در آن اقتدارطلبان نمی‌توانند رفتار انسانی را تعیین کنند تلاش می‌کند، اما انسان‌ها شیوه‌های سازمان‌دهی خودشان را تعیین می‌کنند. جهانی‌شدن از بالا با شکل‌های خودسازمانی جهانی‌شدن از پایین در تضاد هستند. «جنبش ضد جهانی‌شدن» که بهتر است آن را یک جنبش برای جایگزینی بنامیم، یک شکل دموکراتیک، شبکه‌ای، تمرکززدا، فراملی و جهانی است (فوکس: ۲۰۰۵، آ).

ژیلز دولوز^۲ و فلکس گوتاری^۳ (۱۹۷۶) آن را منشاء شبکه‌های تمرکززدا می‌نامند، که جنبش‌های اجتماعی شبکه‌ای به عنوان ریشه‌های اعتراض رشد می‌کند. جنبش جهانی‌شدن یک شبکه گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی مختلف، یک شبکه‌ای از شبکه‌های جهانی، یک جنبش از جنبش‌های اجتماعی، یک جنبش اعتراضی جهانی، یک ائتلاف از ائتلاف‌ها است که اهداف و ویژگی‌های مشترک کالاها و خدمات را

1- Hardt/Negri
2- Gills Deleuze
3- Félix Guattari

احیاء می‌کند (همان). برعکس جنبش‌های اجتماعی قدیم مثل جنبش طبقه کارگر و احزاب و اتحادیه‌ها، این جنبش‌ها بیشتر به شکل شبکه‌های درختی یا ستاره‌ای شکل گرفته‌اند. جنبش ضد جهانی‌شدن و جنبش‌های اجتماعی جدید بیشتر در گرایش به سوی ارتباط کامل و ارگانیک شکل‌های شبکه‌ای توزیع شده‌اند. چارلز تیلی (۲۰۰۴) خاطر نشان می‌کند که هم مدعیان و هم موضوع مورد ادعای جنبش‌های اجتماعی می‌توانند در یک سطح محلی، منطقه‌ای، ملی و فراملی سازمان‌دهی شوند و یک گرایش به سوی جهانی‌شدن سطح‌ها هم است. من می‌خواهم اضافه کنم که شکل‌های جهانی‌شدن جنبش‌های اجتماعی امری متفاوت از شیوه‌های جنبش‌های دیگر است، بسیاری از جنبش‌های بین‌المللی بر اساس واقعیات یک جامعه عمل می‌کنند اما می‌خواهند توجهشان را به اهداف سیاسی، گسترش دهند، جنبش‌های چند ملیتی در خرده سازمان‌ها و نظام دولت - ملت نسبتاً خود مختار عمل می‌کنند. جنبش‌های فراملی به طور وسیع توزیع شده‌اند که در ارزش‌ها، هویت‌ها، اهداف، مشترک هستند و با اعتراضات در زمان و مکان‌های مختلف رابطه برقرار می‌کنند و آنها را سازمان می‌دهند. اعتراض فراملی به شکل‌های، فعالان گسترده که یک حادثه را سازمان می‌دهند یا به شکل حوادث اعتراض توأمان با یک هدف مشابه به وجود می‌آیند. اعتراض به سازمان تجارت جهانی^۱ در سیاتل^۲ در سال ۱۹۹۹ نمونه‌ای است که با اعتراض بیش از ۸۰ شهر و منطقه جهان همراهی شد.



شکل ۲: نوع‌شناسی شبکه‌ها

1- WTO

2- Seattle: شهری در کانادا که نشست سالانه سازمان تجارت جهانی در آنجا برگزار شد. م

شبکه‌ها یک موضوع به نسبت جدید در مطالعات جنبش‌های اجتماعی است. مفهوم شبکه‌های اجتماعی پویایی جنبش اجتماعی را نشان می‌دهد (میچ^۱: ۲۰۰۳ و مک آدام: ۲۰۰۳). من می‌خواهم تصور خود سازمانی را به ایده شبکه‌ای، عمل مشترک، تولید همیارانه ظهور خصلت‌های نظام‌ها که به منظور دستیابی به مفهوم پویای اعتراض به کار گرفته می‌شوند، اضافه کنم.

انتقاد یک جنبه مهم فهم بشر است، اما این صفت همان طور که هربرت مارکوزه نشان داده است، امروزه در بخش بزرگی از طبقه کارگر با مانع روبرو شده است. امروزه انتقاد و اعتراض بیشتر صفات جنبش‌های اجتماعی نوین است تا صفات جنبش طبقه کارگر. فهم جمعی و خرد عمومی توده‌های طبقه کارگر دارای ظرفیت‌هایی هستند، اما هنوز تحقق نیافته است.

ظهور نظم در نظام‌های پیچیده به وسیله حوادث کوچک که نتیجه بی‌نظمی کوچک است خودش را به کار می‌اندازد. اعتراض اجتماعی به وسیله ساختارها و تضادهای اجتماعی، مشروط و تعیین می‌شود اما به وسیله حوادث کوچک به وجود می‌آید. در دسامبر ۱۹۵۵ هنگامی که رُزا پارک^۲ یک زن سیاه پوست در مونتگومری آلاباما^۳ از دادن جایش در اتوبوس به یک مرد سفید پوست امتناع کرد و این کار موجب بازداشت او شد، اعتراضات زیادی را تحریک کرد و یک جنبش حقوق مدنی را به وجود آورد. این جنبش شرایط اجتماعی تبعیض نژادی را مورد توجه قرار داد. و نشان داد حوادث به ظاهر کوچک نتایجی غیر پیش‌بینی را به دنبال می‌آورد.

توسعه اجتماعی نمی‌تواند منشاء پیچیدگی و جهانی شدن جامعه‌ای را - در حالیکه ما با یک عدم قطعیت و جریان ناپذیری مواجه هستیم - هدایت و پیش‌بینی کند. بنابراین جامعه شکلی غیر پیش‌بینی‌پذیری به خود می‌گیرد. از این رو فرصت‌های آزادی به طور مرکزی هدایت نمی‌شود، و فقط در جریان تمرکززدایی خودسازمانی قرار می‌گیرد. اعتراض در مرحله انتقادی رشد می‌کند. این انعکاسی از ایده‌های پیچیده است که فکر می‌کند دلایل کوچک می‌تواند به طور خود به خودی تأثیرات بزرگی داشته باشد. هربرت مارکوزه تقویت اعتراض را مثل «اثر دومینو»^۴ توصیف کرده است. «هر پیروزی خارق‌العاده محرومان شورشی در هر مکانی

1- Mische

2- Rosa Park

3- Montgomery Alabama

4- Domino Effect: منظور تأثیری رو به افزون (سرایتی) اجتماعی است، موقعی که یک حادثه در به وجود آوردن حوادث دیگر

مؤثر است. م

که آگاهی و قیامشان فعال است در مکان‌های دیگر همان نتایج را در بردارد» (مارکوزه: ۱۹۶۶، ۶۷). «آنچه در حال اتفاق افتادن است شکل‌بندی نسبتاً کوچک و ضعیف سازمان‌دهی (اغلب بی‌سازمان) گروه‌هاست که به وسیله عمل واقعی آگاهی و نیازهایشان دارای کارکردی شتاب‌دهنده بالقوه‌ای در درون اکثریتی از مردم است که هر کدام به منشاء طبقه‌اشان تعلق دارند» (مارکوزه: ۱۹۶۹، ۵۰). «جریان عدم همبستگی درونی ممکن است به خوبی یک تمرکززدای بزرگ، پراکنده، دارای صفت خود به خودی، در حال اجرا با جایگاه‌های مختلف توأمان یا واگیری، به نظر برسد» (مارکوزه: ۱۹۷۲، ۴۲). مارکوزه شکل‌های تمرکززدای اعتراض را توصیف می‌کند که از یک سطح محلی کوچک شروع می‌شوند و گسترش می‌یابند و خودشان را تقویت می‌کنند. یک مطالعه تجربی اخیر در بریتانیا روی اعتراض نشان می‌دهد که اثرات جنبه‌های مهم اعتراض سرایت می‌کند بدین معنی که اعتراضات می‌تواند به طور موقت از پتانسیل اعتراض عمومی به مثابه یک کل ناشی شود (ساندرز، کلارک، ستوارت: ۲۰۰۵).

ظهور و گسترش جنبش‌های اجتماعی یک جریان خود سازمانی خود به خودی است که ریشه‌هایی در ساختار متعارض جامعه دارد. این امر موجب به وجود آمدن نوع مشخصی از ساختار یا حوادث اجتماعی می‌شود و بر خصومت‌گرایی، درک آگاهانه خصومت‌گرایی (مثل مشکلات اجتماعی تحمل‌ناپذیر) و بسیج منابع مبتنی است.

آیا جنبش‌های اجتماعی جدید موضوع جدیدی است؟ به نظر تورن اینک که جنبش‌های امروزی ذاتاً اجتماعی است، پدیده جدید است. لاکلاو و موفه معتقدند که تازگی جنبش‌های اجتماعی از ویژگی‌هایشان ناشی می‌شود که شکل‌های جدید وابستگی را که به وسیله مفهوم طبقه تعریف می‌شود، مورد تردید قرار می‌دهند. این جنبش‌ها بیشتر آنها را به وسیله جنسیت، جنس، قومیت و طبیعت تعریف می‌کنند. جامعه امروزی بر روی چندگانگی تضادهایی مبتنی است که خودشان را در مبارزات جداگانه که دارای گستره‌ی مبارزاتی خودمختار هستند آشکار می‌کنند. و چندگانگی موضوعات با انواع شیوه‌های رادیکالیسم، پلورالیسم و دموکراتیک نمایان می‌شوند. به نظر اوفه جنبه‌های جدید جنبش‌های اجتماعی نوین آنهایی هستند که مربوط به گروه‌های کاملاً اقتصادی نیستند. خودمختاری و هویت ارزش‌های اصلی آنهاست. جنبش‌ها دارای میزان بالای غیررسمی، خود بخودی و میزان پایین تمایز عمودی و افقی هستند. کلاوس ادر معتقد است جنبه‌های جدید،

موضوعات جدید، شکاف‌های اجتماعی جدید، امیدهای جدید برای تحقق مشکلات واقعی هستند. دیدگاه ضد طبیعت‌گرایی به مثابه یک هدف متوجه طبیعت است نه مثل کنش اجتماعی تعیین‌کننده.

به اعتقاد من جنبه‌های بدیع مختلفی درباره جنبش‌های اجتماعی جدید وجود دارد:

- موضوع غیر اقتصادی: این موضوعات بیشتر از جنبش‌های کارگری با موضوعات غیرمادی مثل صلح، جنسیت، دموکراسی، فعالیت جنسی، طبیعت، نژاد، حقوق بشر و ... مواجه هستند. با این همه ثروت و فقر هنوز مبنای مهم اعتراض است. برعکس جنبش‌های اجتماعی قدیم به طور اساسی متوجه موضوعاتی است که شکل و توزیع امکانات طبیعی مثل نیروها و ابزارهای تولید را مشخص می‌کند. جنبش‌های اجتماعی جدید همچنین با تأثیرات امکانات روی جامعه و طبیعت و ارزش‌های انسانی (مثل حقوق بشر و زندگی خوب) و شرایط زندگی انسانی غیرمادی (مثل جنسیت، فعالیت جنسی و صلح) مشخص می‌شوند. در اینجا با یک دگرگونی از تسلط اقتصادی به سوی موضوعات فرهنگی مواجه هستیم.
- سازمان عامه مردم^۱: آنها عمدتاً به صورت تمرکززدا، خودسازمان و شبکه‌ای هستند. شکل‌های سازمانی آنها از شکل‌های تمرکزگرا مثل اتحادیه‌های سنتی و احزاب جناح چپ طبقه کارگر متمایز است.
- فهم موضوع غیراقتصادی: خصومت‌هایی مثل جنسیت، جنس و نژاد بر تبعیض مبتنی هستند که از تبعیض سرمایه‌داری قدیمی‌تر هستند، اما در سرمایه‌داری اولیه، آنها به عنوان اعتراض و مشکلات اجتماعی سازمان‌دهی نشده بودند. بنابراین جنبش‌های اجتماعی با خصومت‌های جدید مواجه نیست. در جنبش‌های اجتماعی جدید اعتراضات به سوی خصومت‌هایی موجود در مراحل پیشین جامعه و سرمایه‌داری جهت داده می‌شود، اما هنوز مثل خصومت‌ها و مشکلات درک نشده است. فقط در مورد نابودی زیست بوم و شکاف دانش به طور واقعی می‌توان گفت که در سرمایه‌داری قرن ۲۰ ظهور کرده است.
- صراحت^۲ و فرهنگ: بسیاری از جنبش‌های اجتماعی (مثل جنبش زیست بوم، جنبش صلح) دارای ضوابط عضویت انحصاری نیستند که موقعیت اجتماعی فرد را تعیین کند (برای مثال کارگران)، بدین معنی دربرگیرنده و باز هستند. هر کسی می‌تواند با توجه به ارزش‌ها و مدل‌های فرهنگی به آن ملحق شود

1- grass-roots

2- Openness

(عضویت شناختی^۱). اما این برای تمام جنبش‌های اجتماعی نوین درست نیست. برای مثال بخشی از جنبش فمینیسم رادیکال و جنبش‌های همجنس‌بازان و دوجنسی‌ها دارای هویت‌های انحصاری و سخت‌گیرانه هستند. بسیاری از جنبش‌های جدید نقش‌های عضویتی سخت‌گیرانه ندارند اما دارای مرزهای مبهم هستند.

طبقه و جنبش‌های اجتماعی

مفهوم طبقه ذاتاً به ایده تراکم نامتقارن وابسته است که جامعه را طبقه‌بندی می‌کند و تغییرات اجتماعی را در اعمال جمعی ممکن می‌سازد. جامعه مدرن هنوز به وسیله توزیع نامتقارن منابع مادی و غیرمادی و به وسیله مبارزات وابسته به این شکاف‌ها و قشربندی‌ها مشخص شده است. بنابراین معتقدم که مفهوم طبقه کهنه و منسوخ است، اما روی به سوی نظریه اجتماعی معاصر و جنبش‌های اجتماعی دارد..

در مارکسیست سنتی مفهوم طبقه یا موقعیت افراد در جریان تولید، (صاحبان ابزار تولید یا مزدگیران) تعریف می‌شود. استعمارشدگان یک طبقه احساس بیگانگی، نارضایتی و محرومیت می‌کنند و بر این اساس آگاهی طبقاتی و اعتراض ظهور می‌کند. در سرمایه‌داری اخیر این موقعیت‌ها به طور بنیادی تغییر کرده است:

- تکنولوژی و دانش: تقاضاهای توسعه یافته سرمایه‌داران از تولید ناشی می‌شود، بنابراین ترکیب تکنیکی و ارگانیکی سرمایه در حال افزایش است. بدین معنی به منظور انباشت و افزایش سود رشد تکنولوژیکی ضروری است. سرمایه ثابت (تکنولوژی‌ها) در جریان عقلا نیت و خودمختاری به طور مداوم جان‌شین سرمایه متغیر (نیروی کار) می‌شوند. بنابراین توسعه سرمایه‌داری در پویایی همیشگی، سرنگونی و بازترکیب نیروی کار را به همراه دارد و با یک کاهش مداوم و از بین برنده نیروی کار دستی و صنعتی مواجه است و نیروی کار خدماتی، هوشی، ذهنی، ارتباطی و اجتماعی را افزایش می‌دهد. سرمایه‌داری مبتنی بر دانش، طبقه کارگر مبتنی بر دانش را در جریان تکامل تکنولوژیکی توسعه سرمایه‌داری را به وجود می‌آورد. نیروی کار آن اهمیت گذشته خود را از دست داده است. بنابراین موقعیت طبقاتی، به طور خود بخودی باعث ایجاد آگاهی طبقاتی و اعتراض نخواهد شد.
- ثروت و دستمزد: توسعه سرمایه‌داری فوردیسم که بر دولت رفاه و تولید انبوه مبتنی بود، رشد ثروت و درآمدهای عمومی در حال افزایش را در جوامع غربی به دنبال داشته است. این عاملی است که در

کاهش اعتراضات طبقه کارگر مؤثر بوده است. سرمایه‌داری نئولیبرال پسافوردیسم به سوی فقر در حال افزایش، توسعه نیافتگی و رکود درآمدها گرایش دارد، اما این گرایش به طور خود بخودی در رکود موج اعتراضات نتیجه بخش نبود.

• ایدئولوژی: هربرت مارکوزه (۱۹۶۴) تأکید کرده است که در سرمایه‌داری اخیر ایدئولوژی‌ها آگاهی یک بعدی و عقلانیت ابزاری تولید می‌کنند. عدم تفکر انتقادی نقش مهمی در منع اعتراضات ایفا می‌کند. مصرف‌گرایی، نژادگرایی، توده‌گرایی، فریب رسانه‌های جمعی ایدئولوژی‌هایی هستند که در بی‌حرکی عوامل اعتراض نقش اصلی را ایفا می‌کنند.

در سرمایه‌داری اطلاعاتی تضادها فقط مبارزاتی برای دارایی مادی مثل تکنولوژی‌ها، ماشین، سرمایه و منابع طبیعی نیستند. بلکه تضادهایی هستند که متوجه امور اطلاعاتی و نمادین مثل دانش، ارزش‌ها، اطلاعات ژنتیکی، حقوق بشر، حفظ و نگهداری طبیعت، دموکراسی و صلح هستند. محرومیت و بی‌قدرتی به طور خودکار نتیجه اعتراضات قرن ۱۹ نبودند. جامعه امروزی پیچیده‌تر شده است بنابراین الگوهای طبقاتی و اعتراضی افزایش پیچیده‌ای یافته‌اند. مفهوم سنتی طبقه اقتصادی - در شکل اجتماعی سرمایه‌داری که بیشتر بر دانش و فرهنگ مبتنی است - به فهم امروزی کمک چندانی نمی‌کند. با وجود این، نباید این مفهوم را کنار گذاشت چون بسیاری از ابعاد جامعه هنوز مبتنی بر نابرابری، تمایز قدرت، استثمار، تمایز موقعیت و توزیع نابرابر است. به نظر می‌رسد یک باز مفهوم‌سازی طبقه لازم باشد.

رونالد اینگلهارت^۱ (۱۹۷۷) به اعتراضات جدید اشاره کرده است که به علت تغییر در ارزش‌ها به وجود آمده است. بدین معنی تغییر از ارزش‌های مادی به ارزش‌های فرامادی موجب آنها شده است. این تبیین، آرمانی است چون ساختار جامعه مدرن را نادیده می‌گیرد. سرمایه‌داری اخیر هنوز یک جامعه طبقاتی است که استثمار، توزیع نابرابر از شاخصه‌های آن است و هنوز جامعه‌ای قشربندی شده است. تغییرات در ارزش‌ها دلایل مادی دارد، بدین معنی آنها به جنبه‌های دارایی، قدرت، تولید، آموزش وابسته هستند. تغییر به سوی ارزش‌های فرامادی فقط بعدی از تغییر سرمایه‌داری صنعتی به سوی سرمایه‌داری اطلاعاتی است.

به اعتقاد آلن تورن طبقات «گروه‌هایی متضاد با همدیگر هستند که یک تضاد اصلی تاریخی بین آنها وجود دارد که آنها را به سوی تشکیل دادن تضادها سوق می‌دهد [...] طبقه مسلط قدرتی که به طور مستقیم مدل‌های

1- Ronald Inglehart

فرهنگی و قواعد اجتماعی را خلق می‌کند، حفظ می‌کند؛ طبقه مسلط به لحاظ تاریخی به روش‌ها، قواعد طبقاتی که زیردستان را مطیع آنان سازد دسترسی دارد» (تورن: ۱۹۸۸، ۴۱ و ۱۱۰). این تعریف انحصاری، به لحاظ فرهنگی تعریفی ناب است که فاقد ابعاد اقتصادی و سیاسی است.

کلاوس ادر به یک زمینه جدید مبارزه طبقاتی اشاره دارد، که طبقات جنبش‌های اجتماعی را به وجود نمی‌آورد. جنبش‌های اجتماعی روابط طبقاتی ندارند. طبقه یک واقعیت نیست اما یک ساختار اجتماعی است. جنبش‌های اجتماعی جدید برای کنترل ابزارهای هویتی در حال تولید و ابزارهای بیان فرهنگی مبارزه خواهند کرد. آنها بر ضد طرد هویت - ساختار و برای کنترل هویت مثل یک چیز نمادین و غیر محسوس همچنین جایگزینی ارزش‌ها (زندگی خوب، اجتماع) اعتراض خواهند کرد. چنین مفهومی از طبقه ذهنی گرایانه است و بر جامعه یک بعدی دلالت دارد که در آن جلو اعتراض گرفته می‌شود و نشان‌دهنده یک جامعه بی طبقه است. جامعه‌ای که قشربندی شده است اما در آن جلو نزاع‌ها گرفته می‌شود، هنوز جامعه طبقه‌ای است. بنابراین تعریفی عینی از طبقه لازم است.

برای نظریه پیچیده طبقه و اعتراض اجتماعی به نظر می‌رسد، تعریف پیر بوردیو^۱ از تعاریف تورن و ادر بیشتر مفید باشد. پیر بوردیو (۱۹۸۶) سرمایه‌داری را مثل یک جامعه تعریف می‌کند که بر انباشت اقتصادی (سرمایه پولی، کالاها)، سیاسی (ارتباطات اجتماعی) و سرمایه فرهنگی (آموزش، منزلت، رتبه‌ها، لقب‌ها) مبتنی است^۲. او معتقد به تعریف مارکسیست سنتی نیست که طبقه را وابسته به روابط اقتصادی تولید تعریف می‌کند، اما به نظر او طبقه به حجم و ترکیب کلی سرمایه وابسته است (روابط به سه شکل سرمایه وابسته است). به نظر بوردیو طبقات اصلی جامعه نتیجه توزیع کلی (هم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) سرمایه است. این در سلسله مراتب اجتماعی نتیجه می‌دهد؛ آنهایی که بهترین امکانات سرمایه را دارند در بالا و آنهایی که لحاظ سرمایه محرومند در پایین قرار دارند. در درون طبقات آنهایی که سهم بالا، متوسط یا پایین حجم کلی سرمایه را تصاحب می‌کنند دارای توزیع‌های سرمایه‌ای هستند که این شاخص‌ها دوباره منشاء سلسله مراتب طبقاتی می‌شوند. برای مثال آنهایی که سرمایه زیاد دارند، بخشی از آنها به سرمایه اقتصادی (کارکنان صنعتی و تجاری در سطح بالا، صنعت‌کاران، فروشندگان سطح میانی) وابسته هستند. آنها با کسانی که کمترین سرمایه اقتصادی

1- Pierre Bourdieu

2 - برای بحث بیشتر راجع به نقش مفهوم طبقه، سرمایه و ساخت بوردیو برای پویایی نظریه اجتماعی به «فوکس: ۲۰۰۳» نگاه کنید.

را دارند مخالفند، و آنهایی که به طور اساسی بازتولید می‌شوند، به سرمایه فرهنگی (آموزش بالا و معلمان دبیرستان با سطح بالا، معلمان ابتدایی با سطح متوسط) وابسته هستند (بورديو: ۱۹۸۶، ۱۱۴).

اریک اولین رایت^۱ (۱۹۹۷) روابط طبقاتی را با استفاده از سه اصل تعریف می‌کند:

۱- رفاه سلطه‌گران با هزینه تسلط یافتن (برعکس اصل رفاه متقابل). ۲- تسلط یافتن که به صورت بی‌تقارنی از دستیابی و کنترل روی منابع مشخص دیگران را محروم می‌کند (اصل طرد/ ممانعت). ۳- سلطه‌گرانی که مازاد تولیدشده تولید را به خود اختصاص می‌دهند (اصل اختصاص، استثمار). به نظر رایت طبقه منحصرأ یک روابط اقتصادی استثمار است. او بین ستم (وضعیت ۱+۲) و استثمار (وضعیت ۱+۲+۳) تفاوت قائل است. روابط ستم به روابط طبقاتی منجر نخواهد شد. در تحلیل بورديو از طبقه، طبقه یک روابط اجتماعی ساخته شده به وسیله منع تسلط یافتن بر منابع و بی‌تقارنی توزیع این منابع است. همچنین به نظر او، طرد و رفاه متقابل، شرایط کافی برای روابط طبقاتی است. این تعریف مخالف این امر است طبقه در یک فهم اقتصادی تنگ‌نظرانه تعبیر شود. اما تفسیر جریان‌های انباشت اقتصادی در یک راه وسیع با پدیده‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یک طبقه به نظر می‌رسد.

به نظر مارکس دو طبقه وجود دارد: طبقه سرمایه‌دار که صاحب ابزار تولید است و طبقه کارگر که فاقد ابزار تولید است و مجبور به تولید ارزش اضافی برای سرمایه‌دارن است. این مدل طبقه یک بعدی است که واقعیات سرمایه‌داری قرن ۱۹ را توصیف می‌کند (به شکل ۳ مراجعه شود). این تعریف برای تحلیل واقعیات اجتماعی قرن ۲۱ کافی نیست.

رایت، اقتدار متغیر، مهارت‌ها، تخصص و ساختار به کارگیری نیروی کار را به مدل مارکس که مبتنی است بر روابط ابزار تولید، اضافه می‌کند. او خارج از مدل دوطبقه‌ای تحلیل می‌کند. مدل تحلیل او از ۱۶ موقعیت طبقاتی تشکیل شده است (شکل ۳). این مدل پیچیده است، اما هنوز جنبه‌های سیاسی و فرهنگی انباشت را نادیده می‌گیرد. سیاست و فرهنگ در جامعه مدرن نسبتاً نظام‌های خودمختار هستند، اما آنها به طور ساختاری به اقتصاد و کارکردهای همانند اقتصاد، مطابق با اصول اقتصادی انباشت، رقابت، کنترل انحصاری و اختصاص نامتقارن وابسته هستند. قدرت و دانش شکل‌های سیاسی و فرهنگی سرمایه هستند که در جامعه سرمایه‌داری مثل دارایی اقتصادی جمع می‌شوند و به صورت نابرابر توزیع می‌شوند. بر اساس این فرض‌ها به یک مدل سه

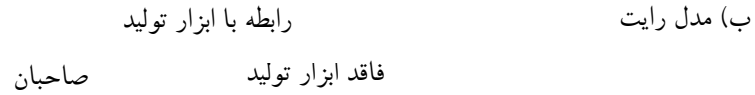
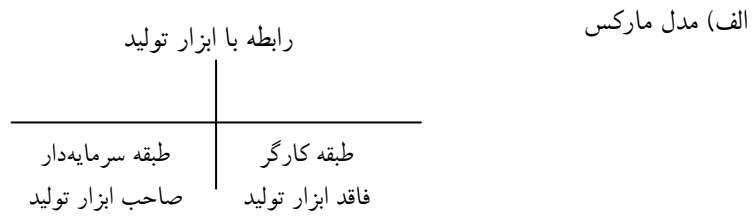
1- Erik Olin Wright

بعدی طبقه دست می‌یابیم که طبقه را به وسیله ترکیب حجم کلی (بخش پایین، متوسط و بالا) سرمایه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تعریف می‌کند. یک طبقه به وسیله کنترل هر کدام از سه نوع سرمایه تعریف می‌شود. یک مدل سه بعدی گزارش پیچیدگی تاریخی در حال افزایش سرمایه‌داری را نشان می‌دهد.

تعبیر من از مدل طبقه‌ای بورديو «مکعب طبقه» است که از ۲۷ بخش طبقه ترکیب شده است (شکل ۳). مبارزه اجتماعی محرک تغییر اجتماعی است که به تعبیر مارکسیست‌ها در جنبش‌های اجتماعی جدید دارای اهمیت هستند. شیوه مارکسیست‌ها؛ درک تاریخی جامعه و حرکتی دیالکتیکی است. تحلیل طبقه‌ای روشی است برای فهم تغییر اجتماعی و مبارزات اجتماعی که قوانین جنبش دیالکتیکی را مثل وجود یک جامعه دنبال می‌کنند. بنابراین تغییر اجتماعی به سوی سرمایه‌داری اطلاعاتی انطباق تحلیل طبقه را با شرایط اجتماعی جدید اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. تصور کلی مارکسیست‌ها به طور دیالکتیکی به منظور تبیین پیچیدگی در حال افزایش جامعه تغییر می‌کند.



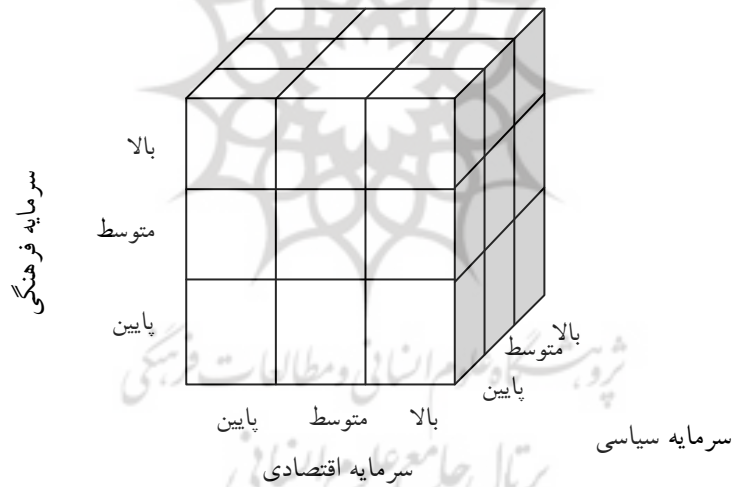
شکل ۳: سه مدل طبقه



تعداد کارکنان	زیاد	سرمایه‌داران	مدیران متخصص	مدیران ماهر	مدیران غیر ماهر	مدیران
	متوسط	کارفرمایان کوچک	مشاوران متخصص	مشاوران ماهر	مشاوران غیر ماهر	مشاوران
	کم	خرده مالکان	متخصصین	کارگران ماهر	کارگران غیر ماهر	غیرمدیران

رابطه با اقتدار

ج) مدل بوردیو



مباحث فراوانی انجام شده است که جنبش‌های اجتماعی نوین مبتنی بر طبقه متوسط جدید می‌باشد؛ طبقه‌ای که دارای آموزش خوب و فعال در بخش خدمات و تولیدات نمادین می‌باشند. کلاوس اوفه (۱۹۸۵) اشاره دارد که اساس جنبش‌های اجتماعی جدید؛ طبقه متوسط جدید (دارای وضعیت آموزش بالا، امنیت اقتصادی و شغلی نسبتاً خوب به ویژه آنهایی که در تخصص‌های خدماتی یا بخش عمومی مشغول فعالیت می‌باشند)، که دارای عناصری از طبقه متوسط قدیم و افراد خارج از بازار کار (بیکاران، دانشجویان، زنان خانه‌دار، بازنشسته‌ها و غیره) می‌باشند.

یک مطالعه تجربی اخیر در بریتانیا که از جولای ۲۰۰۰ تا دسامبر ۲۰۰۲ انجام شده است، بر عواملی که باعث افزایش امکان درگیری فرد در اعتراضات می‌شود، اشاره دارد. عواملی چون دانش سیاسی، منافع شخصی، احساس نادرست در امور سیاسی و اجتماعی، عدم پیشرفت اوضاع اقتصادی شخص، تجربیات اعتراضات گذشته، درگیری‌های سیاسی، منافع گروهی و ریسک‌پذیری‌ها با نتایج مثبت (ساندرز / کلارک / استوارت: ۲۰۰۵).

نیکلاس. اس. جی. واتس^۱ (۱۹۸۷) در یک مطالعه میدانی در اروپا در دهه ۱۹۸۰ نشان داده است که فعالان و حمایت‌گندگان جنبش‌های اجتماعی جدید (انجمن محافظان طبیعت، جنبش زیست بوم‌گرایی، جنبش ضد فعالیت‌های هسته‌ای و جنبش صلح) احتمالاً از «طبقه دانش جدید» (واتس)، «روشنفکران ارتباطی» (براند، ۱۹۸۷) هستند. این افراد اغلب جوان، دارای تحصیلات بالا، دارای ارزش‌های فرامادی و دارای پیشینه زندگی سیاسی هستند.

در فرهنگ سرمایه‌داری مبتنی بر دانش، دانش و نیروی کار ذهنی منابع استراتژیک اجتماعی هستند. برعکس سرمایه‌داری قرن ۱۹ که محرومیت منابع اقتصادی دلایل اصلی اعتراض اجتماعی هستند، اما در سرمایه‌داری اخیر به نظر می‌رسد آموزش و دانش (سرمایه فرهنگی) منابع محرک مهمی باشند. گروه‌های شغلی در اعتراض‌ها و فعالیت‌های خدماتی بیشتر فعال هستند. این واکنش‌ها از سرمایه‌داری صنعتی به سرمایه‌داری مبتنی بر دانش تغییر کرد. سرمایه‌داری اخیر جامعه وابسته به رسانه، اطلاعات و ارتباطات، جامعه نمادها، رسانه‌های جمعی است و ایدئولوژی‌ها نقش مهمی ایفا می‌کنند. ظهور سرمایه‌داری اطلاعاتی به معنی تغییر نیروی کار دستی به نیروی کار ذهنی و هوشی است. این به معنی به کارگیری بیشتر نیروی عقل و دانش

1- Nichlas S. J. Watts

و ارتباطات بشر و در مقابل کاهش شدید نیروی نیروی دستی برای تأمین نیازمندی‌های جامعه امروزی است. این تغییر به سوی سرمایه‌داری اطلاعاتی فرصت‌هایی را برای کارایی و مهارت بیشتر در اختیار بشر قرار می‌دهد، یعنی امکانات جدیدی را برای عوامل تحرک و عدم تحرک اعتراض فراهم می‌کند.

بنابراین جامعه مبتنی بر دانش هم ریسک جدید و هم امکانات جدید را برای ظهور و توسعه اعتراضات در اختیار بشر قرار می‌دهد. طبیعی است که طبقه مبتنی بر دانش، بیشتر از طبقه کارگران صنعتی قدیم (نیروی کار یقه آبی) در اعتراضات فعال بوده‌اند. آمارها (جدول شماره ۲) نقش آنها را نسبت به یقه آبی‌ها در دهه ۱۹۸۰ نشان می‌دهد. سرمایه فرهنگی عاملی است که بر اساس فعالیت‌های فرد در آن، تأثیر مثبت و ایجابی بر اعتراضات دارد. سرمایه فرهنگی بالا امکان درگیر شدن بیشتر در اعتراضات را افزایش می‌دهد. مفاهیم طبقه و جنبش‌های اجتماعی به طور کامل بر هم منطبق نیستند. جنبش‌ها، مردمانی از طبقات اجتماعی مختلف و مردمانی از طبقاتی که از سرمایه فرهنگی بالایی بهره‌مندند بیشتر در بر می‌گیرد تا افراد دیگر را. باید توجه کرد که این اظهار نظرها در ارتباط با رابطه طبقه و اعتراض مربوط به محتوای اعتراض نمی‌باشد. درباره سرمایه اقتصادی گرایشی دیده می‌شود و نشان دهنده این امر است که محرومیت اقتصادی عاملی تأثیرگذار بر بسیج نژادگرایان و نفوذاشیست‌ها می‌باشد. این نکته هم می‌تواند برای محرومیت اجتماعی و فرهنگی نیز درست باشد.

جدول ۲: میزان فعالیت مردم در گروه‌های اجتماعی - اقتصادی در دوازده کشور، سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۹۰

کشورها	دانمارک		ایسلند		نروژ		سوئد		بلژیک		بریتانیا	
	۱۹۹۰	۱۹۸۱	۱۹۹۰	۱۹۸۱	۱۹۹۰	۱۹۸۱	۱۹۹۰	۱۹۸۱	۱۹۹۰	۱۹۸۱	۱۹۹۰	۱۹۸۱
جنس	مرد	۲۰	۲۷	-	۲۵	۲۴	۲۴	۱۷	۲۶	۱۳	۲۱	۲۵
	زن	۱۴	۲۲	-	۳۰	۱۵	۱۸	۱۳	۲۸	۸	۱۱	۱۶
سن	زیر ۲۹	۲۷	۲۸	۱۷	۲۸	۲۸	۲۳	۱۸	۲۸	۱۲	۱۸	۲۲
	بین ۳۰ تا ۴۹	۱۷	۳۲	۱۷	۳۵	۲۱	۲۶	۲۰	۳۲	۱۳	۲۰	۲۴
	بالای ۵۰	۶	۱۲	۶	۱۲	۱۰	۱۳	۱۲	۲۱	۷	۹	۱۶
میزان آموزش	پایین	۸	۱۲	۳	۱۰	۱۴	۸	۱۲	۲۰	۷	۱۰	۱۳
	متوسط بالا	۱۲	۲۱	۸	۱۹	۱۲	۱۴	۱۵	۲۳	۱۰	۱۴	۱۹
شغل	خودفرما	۶	۱۳	۵	۲۱	۱۳	۲۱	-	-	۱۴	۱۶	۱۹
	یقه سفید	۲۰	۳۵	۲۳	۳۸	۲۴	۲۹	-	-	۱۶	۲۰	۲۷
	یقه آبی	۲۲	۲۸	۱۰	۱۹	۲۲	۲۱	-	-	۸	۱۸	۱۸
	مستمری‌بگیر زنان خانه‌دار	۵	۱۱	۴	۸	۸	۹	-	-	۱۰	۹	۱۴
	دانشجو	۱	۱۰	۶	۱۲	۶	۷	-	-	۲	۷	۱۵
	دیگر	۴۲	۲۹	۲۴	۵۴	۴۲	۳۳	-	-	۱۲	۲۶	۴۴
	۲۳	۱۸	۱۴	۲۰	۲۲	۱۵	-	-	۱۴	۲۱	۲۷	

(ادامه جدول)

کشورها		المان		ایرلند		هلند		فرانسه		ایتالیا		اسپانیا	
		۱۹۹۰	۱۹۸۱	۱۹۹۰	۱۹۸۱	۱۹۹۰	۱۹۸۱	۱۹۹۰	۱۹۸۱	۱۹۹۰	۱۹۸۱	۱۹۹۰	۱۹۸۱
جنس	مرد	۲۳	۱۷	۲۰	۱۷	۲۷	۱۴	۳۱	۳۶	۲۴	۳۵	۲۲	۱۴
	زن	۹	۱۷	۱۲	۸	۲۰	۸	۱۷	۲۶	۱۱	۲۰	۹	۸
سن	زیر ۲۹	۲۳	۳۱	۱۶	۱۹	۲۸	۱۵	۲۹	۲۶	۲۱	۳۳	۲۶	۱۵
	بین ۳۰ تا ۴۹	۱۱	۳۴	۱۱	۱۹	۲۹	۱۱	۲۵	۴۱	۲۰	۳۴	۱۴	۱۵
	بالای ۵۰	۷	۹	۸	۱۱	۱۳	۵	۱۶	۲۴	۱۱	۱۶	۹	۴
میزان آموزش	پایین	۵	۹	۱۱	۱۱	۴	۴	۱۱	۱۳	۱۴	۲۴	۹	۵
	متوسط بالا	۸	۱۹	۹	۱۴	۶	۶	۱۹	۲۸	۲۳	۴۰	۱۷	۱۲
شغل	خودفرما	۱۶	۲۳	۷	۱۷	۱۲	۱۲	۲۷	۲۳	۱۱	۳۲	۱۲	۱۳
	یقه سفید	۱۷	۲۸	۱۷	۲۳	۴۱	۱۷	۳۹	۴۳	۳۴	۴۲	۲۶	۳۰
	یقه آبی	۱۰	۱۶	۱۷	۱۴	۱۸	۱۰	۲۰	۳۰	۱۹	۳۰	۲۱	۱۳
	مستمری بکیر زنان خانه‌دار	۷	۸	۸	۹	۱۳	۸	۱۴	۲۲	۱۱	۱۶	۸	۳
	دانشجو	۶	۱۰	۶	۶	۴	۴	۱۰	۱۸	۴	۸	۵	۵
دیگر	۴۰	۵۵	۲۹	۳۵	۲۷	۲۳	۲۷	۳۳	۳۷	۳۱	۳۴	۱۸	۱۱
		۲۶	۱۵	۲۱	۲۱	۲۰	۸	۲۹	۲۳	۲۷	۳۰	۳۴	۱۱

* یادداشت: اعداد درصدی هستند که در گروهی اجرا شده است که دو یا بیشتر فعالیت داشته‌اند. حجم نمونه مطالعه ۱۹۸۱ بین ۹۱۲ نفر (ایسلند) و ۲۲۹۵ نفر (اسپانیا) متغیر است. همچنین حجم نمونه مطالعه ۱۹۹۰ بین ۶۳۷ نفر (ایسلند) و ۲۶۳۷ نفر (اسپانیا) متغیر است. به علت مشکلات کدگذاری درصدهای گروه‌های شغلی سوئد محاسبه نشده است. منبع: مطالعه ارزش‌های اروپا (۱۹۸۱ و ۱۹۹۰).

مفهوم طبقه اجتماعی به جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه اشاره دارد. اینکه مفهوم طبقه چگونه با بیکاری، جنسیت، نژاد، زیست بوم و تبعیض رابطه دارد، پرسش مهمی است. به نظر می‌رسد بیکاران از گروه‌های کلی کارکنان خارج است. تنها کارگران یقه آبی نیستند که مورد تهدید بیکاری قرار گرفته‌اند، بلکه کسانی که دارای مدارج بالای دانشگاهی هستند این تهدید نیز وجود دارد. بیکاران از یک طبقه به وسیله فقدان دقیق سرمایه اقتصادی تعریف می‌شود. آنها از یک طبقه به لحاظ اقتصادی پایین‌تر از طبقه پرولتاریا قرار دارند که با درجات پایین سرمایه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مشخص می‌شوند.

جنسیت تداوم یک قشریندی اجتماعی است. زنان به طور عموم دارای درآمد کمتر، امکانات پیشرفت کمتری نسبت به مردان هستند. آنها با موانع آموزشی و سیاسی مواجه هستند. زنان خانه‌دار مثل بخشی از بیکاران طبقه پایین جامعه هستند و نیروی کار آنها، ضرورتی بدون دستمزد است. بیشتر زنان خانه‌دار جزء بیکاران محسوب نمی‌شوند، چون آنها در بازتولید نیروی کار مبتنی بر شغل نقش اساسی دارند. با این همه

جنسیت جزء روابط طبقاتی نیست، اما منبعی برای قشربندی در درون کل طبقات است. بر اساس تعریف بوردیو، طبقه از توزیع قشربندی شده منابع مثل دارایی، قدرت و آموزش تشکیل شده است. درباره تبعیض جنسی و نژادی منابعی وجود ندارد که به صورت نابرابر توزیع شده باشد، آنها روابطی هستند که تبعیض را بر اساس مقوله‌های هویت جنسی، نژاد، فرهنگ و توانایی جسمانی تعریف می‌کنند. بنابراین این شکل‌های تبعیض روابط طبقاتی نیستند، اما شکل‌های محرومیتی هستند که روابط طبقاتی را قطع می‌کند. هویت جنسی و نژادی ساختارهای اجتماعی هستند که به نسبت زیادی امکان درگیر کردن طبقات بالا را کاهش داده و امکان درگیر شدن طبقات پایین را افزایش داده است.

درگیر شدن در اعتراضات زیست بوم و محیط زیست به تفکیک روابط طبقاتی نیست زیرا طبیعت یک منبع عمومی است و به صورت نابرابر توزیع نشده است. البته اگر مثل اطلاعات ژنتیکی، دارایی یا خصوصی‌سازی آب و مکان‌های عمومی به صورت نابرابر توزیع شده باشد در این صورت با روابط اقتصادی طبقه مواجه هستیم. نابودی زیست محیط از طرفی تأثیر منفی نوگرایی است، چون به دلایل شکل‌های افراطی انباشت و رشد و گسترش تولیدات اقتصادی به وجود آمده است. بنابراین طبیعت وابسته به موضوعات طبقاتی است، اما به شکل یک رابطه طبقاتی نیست.

منابع:

- Ahlemeyer, Heinrich W (1995) Soziale Bewegungen als Kommunikationssysteme. Opladen Leske + Budrich.
- Blumer, Herbert (1969) Collective Behaviour. In: McClung-Lee, A. (Ed) (1969) Principle of Sociology. New York. Barnes and Noble.
- Bourdieu, Piere (1986) Distinction. A Social Critique of the Judgment of Trust. London. Routledge.
- Brand, Karl-Werner (1987) Kontinuität in den neuen sozialen Bewegungen. In: Roth, Ronald/Rucht, Dieter (Eds) (1987) neue sozialen Bewegungen in der Bundesrepublik Deutschland. Frankfurt/New York. Campus. Pp. 30-44.
- Castells, Manuel (2000) The Rise of Network Society. Second Edition. Oxford/Malden. Blackwell.
- Castells, Manuel (2004) The Power of Identity. Second Edition. Oxford/Malden. Blackwell.
- Crossley, Nick (2002) Making Sense of Social Movements. Buckingham/ Philadelphia. Open University Press.
- Deleuze, Gilles/Gutari, Félix (1976) Rhizome. Paris. Les Éditions de Minuit.
- Diani, Mario (1977) Social Movements and Social Capital. In: Mobilization, Vol. 2, No. 2, pp 129-147.
- Diani, Mario (1992) The Concept of Social Movement. In: The Sociology Review, 40, pp. 1-25.

- Diani, Mario (2003a) Introduction: Social Movements, Contentious Actions, and Social Networks: "From Metaphor to Substance"?. In: Diani/McAdam (2003); pp. 1-18.
- Diani, Mario (2003b) Networks and Social Movements: A Research Programme. In: Diani/McAdam (2003); pp 299-319.
- Diani, Mario/ McAdam Doug (Eds) (2003) Social Movements and Networks. Relational Approaches to Collective Action. Oxford. Oxford University Press.
- Edler Klaus (1993) New Politics of Class: Social Movements and Cultural Dynamics in Advanced Societies. London. SAGE.
- Eisinger, Peter K. (1973) The Condition of Protest in American Cities. In: American Political Science Review, Vol. 67 (1973), No. 1. pp 11-28.
- Eyerman, Ron/Jamison, Andrew (1991) Social Movements. A Cognitive Approach. Cambridge. Polity.
- Fuchs, Christian (2003a) Structuration Theory and Social Self-organization. In: Systemic Practice and Action Research, Vol. 16, No. 2, pp. 133-167.
- Fuchs, Christian (2003b) The Self-organization of Matter. In: Nature, Society and Thought. Vol. 16 (2003), No. 3, pp. 281-313.
- Fuchs, Christian (2004) The Political System as a Self-organization Information System. In: Robert (Ed) (2004) Cybernetics and Systems 2004, Vol. 1. Vienna. Austrian Society for Cybernetics Studies. Pp. 353-358.
- Fuchs, Christian (2005a) Anti-Globalization. In: Bevir, Mark (Ed) (2005) Encyclopedia of Government. London, SAGE. (forthcoming, Accepted Paper).
- Fuchs, Christian (2005b) Emanzipation! Technik und Politik bei Herbert Marcuse. Aachen. Shaker.
- Fuchs, Christian (2005c) Herbert Marcuse interkulturell gelsen. Nordhausen. Bautz.
- Fuchs, Christian (2005d) The Self-organization and Political System in the Age of Globalization. In: Hofkirchner, Wolfgang (Ed) The Self-organization of Information Society (forthcoming).
- Gamson William A / Meyer, David S. (1996) Framing Opportunity. In: McAdam, Doug / McCarthy, John/Zald, Mayer N. (Eds) (1996) Comparative Perspectives Social Movements. Cambridge. Cambridge University Press. pp. 275-290.
- Giddens, Anthony (1984) The Constitution of Society, Cambridge Polity Press.
- Gramsci, Antonio (1971) Selections from the Prison Notebooks. New York. International Publishers.
- Gundelach, Peter (1998) Grass-Roots Activity. In: Deth, Jan W. van/ Scarbrough, Elinor (Eds) (1998) The Impact of Values. Oxford. Oxford University Press. pp. 412-440.
- Habermas, Jürgen (1981) New Social Movements, in: Telos, No. 49, pp. 33-37.
- Habermas, Jürgen (1987) The Theory of Communicative Action Vol II: System and Lifeworld. Cambridge Polity.
- Hardt, Michael/Negri, Antonio (2005) Multitude, War and Democracy in the age of Empire. New York. Hamish Hamilton.
- Hellman, Kai-Uwe (1996a) Einleitung. In: Luhmann (1996), pp 7- 45.
- Hellman, Kai-Uwe (1996a) Systemtheorie und neue sozial Bewegungen. Identitätsprobleme in der Risikogesellschaft. Opladen. Westdeutscher Verlag.
- Hirsch, Joachim/Roth, Ronald (1986) Das neue Gesicht des kapitalismus. Vom Fordismus zum Postfordismus. Humburg. VSA.
- Inglehart, Ronald (1977) The Silent Revolution. Changing Values and Political Style among Western Publics. Princeton: Princeton University Press.
- Japp, Klaus P (1984) Selbsterzeugung Oder Fremdverschulden. Thesen zum Rationalismus in den Theorien sozialer Bewegungen. In: Soziale Welt, pp. 313-329.

- Japp, Klaus P (1986) Kollektive Akteure als Soziale Systeme? In: Unverferth, Hans-Jürgen (Ed) (1986) System und Selbsterproduktion. Frankfurt/Main. Long. Pp. 166-191.
- Japp, Klaus P (1986) Soziologosche Risikotheorie. München. Juventa.
- laclau, Ernestyó Mouffe, Chantal (1985) Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical and Democratic Politics. London. Verso.
- Lévy, Pierre (1995) Collectiv Intelligence: Mankinds Emerging World Cyberspace. New York. Plenum Press.
- Luhmann, Niklas (1984) Soziale Systeme. Frankfurt/Main. Suhrkamp.
- Luhmann, Niklas (1986) Ökologische Kommunikation. Opladen. Westdeutscher Verlag.
- Luhmann, Niklas (1986) Protest. Systemtheorie und Soziale Bewegungen. Frankfurt/Main. Suhrkamp.
- Marcuse, Herbert (1966) The Individual in the Great Society. In: Collected Papers Of Herbert Marcuse Volume 2: Towards a Critical Theory of Society. London/ New York. Routledge. pp. 59-80.
- Marcuse, Herbert (1969) An Essay on Liberation. Boston. Beacon Press.
- Marcuse, Herbert (1972) Counter-Revolution and Revolut. Boston. Beacon Press. McAdam, Doug (1982) Political Process and Development of Black Insurgency. Chicago. University of Chicago Press.
- McAdam, Doug (1988) Freedom Summer. New York. Oxford University Press.
- McAdam, Doug (1996a) Political Opportunities Origins, Current Problems, Future Direction. In: McAdam, Doug/ McCarthy, John/ Zald, Mayer N. (Eds) (1996) Comparative Perspectives on Social Movements. Cambridge. Cambridge University Press. pp. 23-40.
- McAdam, Doug (1996b) The Framing Function of Movement Tactics: Strategic Dramaturgy in The American Civil Right Movement. In: McAdam, Doug/ McCarthy, John/ Zald, Mayer N. (Eds) (1996) Comparative Perspectives on Social Movements. Cambridge. Cambridge University Press. pp. 338-355.
- McAdam, Doug (2003) Beyond Structural Analysis: Toward Amore Dynamic Understanding of Social Movements. In: Diani/McAdam (2003); pp. 281-298.
- McCarthy, John (1996) Constraints and Opportunities in Adopting, Adopting, and Inventing. In: McAdam, Doug/ McCarthy, John/ Zald, Mayer N. (Eds) (1996) Comparative Perspectives on Social Movements. Cambridge. Cambridge University Press. pp. 141-151.
- McCarthy, John/ Zald, Mayer N. (1996) Resource Mobilization and Social Movements. In: American Journal of Sociology, Vol 82, No 6, pp 1212-1241.
- Melucci, Alberto (1985) The Symbolic Challenge of Contemporary Movements. In: Social Research. Vol. 52. No. 4, pp 789-815.
- Mische, Anne (2003) Cross-talk in Movements: Reconceiving the Culture-Network Link. In: Diani/ McAdam (2003), pp. 258-280.
- Oerschall, Anthony (1973) Social Conflict and Social Movements. Englewood Cliffs. Prentic Hall.
- Offe, Claus (1972) Strukturprobleme des Kapitalistischen Staates. Frankfurt/Main. Suhrkamp.
- Offe, Claus (1985) New Social Movements: Challenging the Boundaries of Institutional Politic. In: Social Research, Vol. 52. No. 4, pp 817-867.
- Rucht, Dieter (1996) The Impact of National Contexts on Social Movement Structure. McAdam, Doug/ McCarthy, John/ Zald, Mayer N. (Eds) (1996) Comparative Perspectives on Social Movements. Cambridge. Cambridge University Press. pp. 185-204.
- Sanders, David/ Clarke, Harold D/ Stewart, Marianne C (2005) Report on the Dynamic of Attitudes Towards Democracy and Participation in Contemporary Britain. In: UK Data Archive, <http://www.data-archive.ac.uk/findingdata/snDescription.asp?sn=5158&key=Democratic+and+Participation>

- Snow, David A et al (1972) Frame Alignment Process, Micromobilisation and Movement Participation. In: American Sociological Review, Vol. 37 (1972), pp 736-780.
- Tarrow, Sydney (1998) Power in Movement. Cambridge. Cambridge University Press.
- Tilly Charles (1978) From Mobilization to Revolution. Reading. Addison-Wesley.
- Tilly Charles (2004) Social Movements, 1768-2004 Boulder/London. Paradigm.
- Touraine, Alain (1991) The Voice and the Eye: an Analysis of Social Movements. Cambridge. Cambridge University Press.
- Touraine, Alain (1985) An Introduction to the Study of Social Movements. In: Social Research. Vol. 52, No. 4, pp. 749-787.
- Touraine, Alain (1988) Return of the Actor. Minneapolis. University of Minnesota Press.
- Touraine, Alain (1995) Critique of Modernity. Cambridge. Blackwell.
- Turner, Ralph H/Killian, Lewis M (1987) Collective Behavior. Englewood Cliffs. Prentice-Hall.
- Watts, Nicholas S. J (1987) Mobilisierungsgrad und gesellschaftspolitische Bedeutung der neuen Sozialen Bewegungen. In: Roth, Ronald/Rucht, Dieter (Eds) (1987) neue sozialen Bewegungen in der Bundesrepublik Deutschland. Frankfurt/New York. Campus. pp. 47-67.
- Wright, Erik Olin (1997) Class Counts. Cambridge, Mass. Cambridge University Press.
- Zald, Mayer N (1996) Culture Ideology and Strategic Framing. In: McAdam, Doug/ McCarthy, John/ Zald, Mayer N. (Eds) (1996) Comparative Perspectives on Social Movements. Cambridge. Cambridge University Press. pp. 261-274.

منبع ترجمه از انگلیسی:

- Fuchs, Christian (2005) The Self-Organization of Social Movements,
<http://cartoon.iguw.tuwien.ac.at/christian/>

